

علم مفتوح

سری سوامی یوگتسورا گیری

مجتبوع ولع بیگل منوچهر البرزاع

به نام خداوند جان و خرد

علم مقدس

نویسنده:

سری سوآمی یوکتشوار گیری

ترجمه:

مجتبی ولی بیگی

منوچهر البرزی

سرشناسه	: یوکتسوار، سوامی، ۱۸۵۵ - ۱۹۳۶م.
عنوان و نام پدید آور	Yuktswar, Swami : علم مقدس / نویسنده سری سوامی یوکتسوارگیری: ترجمه مجتبی ولی بیگی، منوچهر البرزی.
مشخصات نشر	: کرج: مهرسمان، ۱۳۹۹
مشخصات ظاهری	: د، ۱۵۷ ص.
شابک	: ۹۷۸۶۲۲۹۶۲۱۶۷۷
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا.
یادداشت	: عنوان اصلی: The holy science. Kaivalya darsanam, 7th ed., c 1972.
یادداشت	: کتاب حاضر قبلا با عنوان " دانش مقدس " با ترجمه فاضل مهدی پور توسط انتشارات هلناک در سال ۱۳۹۴ فیبا دریافت کرده است.
عنوان دیگر	: دانش مقدس
موضوع	: ابراز وجود
موضوع	: Self-realization
شناسه افزوده	: البرزی، منوچهر ۱۳۱۹- مترجم
شناسه افزوده	: ولی بیگی، مجتبی ۱۳۶۳- مترجم
رده بندی کنگره	: BP605
رده بندی دیویی	: ۲۹۴/۵۴۴
شماره کتابشناسی ملی	: ۶۱۲۶۶۳۶

نام کتاب : علم مقدس
ترجمه : مجتبی ولی بیگی؛ منوچهر البرزی
ویراستار: مژگان ولی بیگی
صفحه آرایی و طراحی جلد: مژگان ولی بیگی
ناشر: مهرسمان
چاپ اول : ۱۳۹۹
تیراژ : ۳۰۰
قطع: رقعی
قیمت : ۴۰۰۰۰۰ ریال
شابک : ۹۷۸۶۲۲۹۶۲۱۶۷۷

نشانی: فردیس، خیابان ۲۵ غربی، شماره ۷۰، نمابر +۹۸۲۱۸۹۷۷۰۶۵۹

پیشگفتار مترجم

سری یوکتشوار گیری راهبی هندو و یوگی است که در ۱۰ می سال ۱۸۵۵ در سرامپور هند دیده به جهان گشود. او که نام اصلی اش پریا نات کارار بود، بعد از آنکه به سنت رهبانیت درآمد، نام سری یوکتشوار گیری را برگزید. او استاد معنوی سوامی پاراماهانسا یوگاناندا و ساتیاناندا گیری از یوگی های معروف قرن بیستم می باشد که سیستم کریا یوگا را دنبال می کردند. سری یوکتشوار از شاگردان لاهییری ماهاسایا بود که در دوران معاصر سبک کریا یوگا را به جهانیان معرفی کرد.

سری یوکتشوار از چهره های روشنفکر جامعه قرن نوزدهمی سرامپور هند بود. و متخصص جیوتیش (ستاره شناسی هندی) نیز بود و براین اساس ستاره شناسی ودایی دوره های یوگایی را تفسیر دوباره بخشید. با توجه به ذهن روشن و دانش و بصیرتش، به استادی مورد احترام در تمام ناحیه کلکته بزرگ تبدیل شد.

همانطور که در کتاب زندگینامه یک یوگی که توسط پاراماهانسا یوگاناندا به رشته تحریر در آمده است، او همچنین بخاطر بینش صریح و تمارین دقیق با ماهیت سختگیرانه اش

در حوزه معنوی شناخته می شود. همین روش های دقیق و سخت گیرانه بود که سبب شد شاگردانش مانند سری سوامی پاراماهانسا یوگاناندا و سوامی ساتیاناندا گیری برای خدمات اجتماعی زیاد و شدید در آمریکا و هند آماده شوند و به شکل مطلوبی پیام وحدت بخش یوگا را به جهانیان برسانند. خدمات این یوگی های بزرگ، منطبق با آرمان های والا و بینش نافذ استادشان سری یوکتشوار بود. پاراماهانسا یوگاناندا او را تجسد خرد توصیف می کرد.



تصویر شماره ۱: اساتید معنوی کریا یوگا از چپ به راست:
سری لاهیری ماهاسایا، سری باباجی، سری سوامی یوکتشوار گیری،
سری سوامی پاراماهانسا یوگاناندا

در سال ۱۸۸۴، پریانات کارار استاد کریا یوگایش، لاهیری ماهاسایا را ملاقات کرد و استاد معنوی او گشت. در سال ۱۸۹۴ وقتی در کومباملا مراسم مقدس هندوان شرکت کرد، گوروی استاد معنوی اش، لاهیری ماهاسایا، باباجی را دید. او

از سری یوکتشوار درخواست کرد تا کتابی را در زمینه مقایسه متون هندو با کتاب مقدس مسیحیان بنویسد. سری یوکتشوار این کتاب را در سال ۱۸۹۴ کامل کرد و نام آن را کایوالیا درشن یا علم مقدس نام نهاد. هدف این کتاب براساس گفته سری یوکتشوار تلاش در جهت نشان دادن یگانگی پایه ای مذاهب است و اینکه تفاوتی در حقایق پایه ای ادیان وجود ندارد.

این کتاب ایده های بسیاری را ارائه می داد که به خصوص در زمان ارائه اش، انقلابی به نظر می آمد. برای مثال سری یوکتشوار بیان داشت که زمین دیگر در عصر تاریکی یا کالی یوگا نیست، بلکه وارد دوره بعد از آن یعنی دوارپا یوگا شده است. او همچنین این ایده را که خورشید، ستاره دیگری را بعنوان همزادش دارد و حول آن در طی ۲۴ هزار سال می چرخد را مطرح کرد.

کتاب حاضر براساس نسخه ۱۹۷۷ این اثر ترجمه شده است. در کتاب اصلی، در ادامه مقدمه، سری یوکتشوار به بررسی دوره ها و چرخه های زمانی براساس ستاره شناسی هندی می پردازد که در کتاب حاضر جهت حفظ انسجام مطلب در فارسی، آن را بعنوان فصلی جدا (فصل اول) در نظر گرفتیم.

هر فصل با سوتراهایی آغاز می شود و سری یوکتشوار در ادامه به صورت انطباقی با کتب مقدس مسیحیان، تفاسیر خود را ارائه می دهد.

همین جا بر خود لازم می دانیم تا از مژگان ولی بیگی جهت ویراستاری، ویرایش و صفحه آرایی کتاب کمال تشکر را داشته باشیم و برایش از ایزد منان سعادت و بهروزی را خواستاریم. همچنین لازم به ذکر می دانیم که بازنشر این اثر جهت اهداف غیرتجاری کاملاً آزاد می باشد.

از علاقه مندان، پژوهشگران و محققین خواهشمندیم تا با ارائه نکات و نقدهای ارزشمندشان ما را در بهبود این اثر یاری نمایند. امید هر بار این اثر به شکلی کامل تر به مخاطبان و علاقه مندان حوزه معنوی ارائه شود.

مهرسمان

فروردین ماه ۱۳۹۹



تصویر شماره ۲: یوگاناندا به همراه گوروی محبوبش سری یوکشوار

پیشگفتار سری پاراماها نسا یوگاناندا

پیامبران تمام سرزمین ها و اعصار در جستجو برای رسیدن به خدا به موفقیت نائل شدند. این قدیسان با ورود به حالت اشراق، «نیربی کالپا سامادهی»، حقیقت اعظم پشت همه ی نام ها و شکل ها را درک کرده اند. تعالیم و توصیه های معنوی و حکیمانه یشان، متونی جهانی شده اند. این متون، اگر چه برحسب ظاهر بعلت پوشش های رنگارنگ و متنوع کلمات، تفاوت دارند، اما همه کلام هایی - بعضی به طور روشن و آشکار، بعضی دیگر نمادین و مکتوم - در زمینه همان حقایق پایه ای و اساسی مرتبط با روحند.

استاد معنوی من، جانا آواتار اسوامی سری یوکتشوار گیری (۱۹۳۶-۱۸۵۵)، اهل سرامپور، به طور شگرفی استاد تشخیص چنین یگانگی در میان متون مقدس بود. او دیدگاه روشن و جامعی در زمینه این یگانگی نهفته به خصوص مابین متون مسیحی و ساناتان دهارما ۲ داشت. با قرار دادن متون مقدس بر لوح بی عیب و نقص ذهنش، قادر بود تا آنها را با

^۱ - تجسد حکمت؛ که جانا در سانسکریت به معنای حکمت و آواتار به معنی تجسد الوهیت می باشد.

^۲ - نام دیگر مذهب هندوئیسم است که به آن ساناتان دهارما (Sanatana dharmā) که به معنای قانون ابدی است.

چاقوی برهان شهودی، کالبد شکافی کند و تفاسیر اشتباه و الحاقی متخصصان را از حقایق ناب بیان شده توسط پیامبران به همان گونه ی اصیل، جدا کند.

ایجاد تطبیق پایه ایی بین کتاب مقدس ژرف «مکاشفه» و فلسفه «سانکھیا» هندی، بخاطر بینش معنوی اشتباه ناپذیر جانا آواتار سوآمی سری یوکتشوار از طریق این کتاب ممکن شد.

همانطور که گوروئی من در مقدمه اش توضیح داده است، نگارش این کتاب توسط او به تبعیت از درخواست «باباجی»، گوروی مقدس لاهیری ماهاسایا، که به نوبه ی خود گوروی سری یوکتشوار نیز بود، نوشته شده است. من در مورد زندگی های مسیح گونه این سه استاد بزرگ در کتابم، «زندگینامه یک یوگی» (لوس آنجلس: انجمن خودشناسی) صحبت کرده ام. سوترهای سانسکریت مندرج در کتاب «دانش مقدس» موجب روشن تر شدن بهاگوادگیتا و همچنین دیگر متون بزرگ هندی خواهد شد.

پاراماھانسا یوگاناندا

به تاریخ دوارپا ۲۴۹ برابر با ۱۹۴۹ میلادی



تصویر شماره ۳: سری سوآمی پاراماهاانسا یوگاناندا گیری
مؤسس انجمن خودشناسی و مروج کریا یوگا در غرب

یادداشتی بر چاپ هفتم

برای بهره خوانندگان غربی، پیوستی که توسط انجمن خودشناسی تهیه شد به چاپ ۱۹۶۳ اضافه شد که برای اولین بار ترجمه ایی از همه سوتراهای سانسکریت گردآوری شده توسط سوآمی سری یوکتشوار در نسخه خطی دوانگری، را ارائه می کند. با تنظیم تاپپی مجدد نسخه ۱۹۷۲، مرتب کردن کتاب به گونه ایی که بازگردانی سانسکریت هر سوترا (آموزه ی مختصر ودایی پندگونه) با ترجمه انگلیسی اش و سپس تفسیر سوآمی سری یوکتشوار در ادامه بیاید، ممکن شد.^۱

انجمن خودشناسی

لوس آنجلس، کالیفرنیا

۴ می، ۱۹۷۲

^۱ انتشارات انجمن خودشناسی در چاپ ۱۹۶۳، ترجمه ی انگلیسی سوتراهای سانسکریت کتاب را به صورت یک پیوست جداگانه ارائه داده بود اما در چاپ ۱۹۷۲ نسخه ی خطی کتاب به صورت تاپ تنظیم و ترجمه های انگلیسی سوتراها در زیر هر سوترا آورده شده است. (مترجمین فارسی)

فهرست مطالب

مقدمه	۱
فصل اول	۸
چرخه های زمان	۸
فصل دوم: انجیل	۲۶
سوترای یکم	۲۶
سوترای دوم	۲۸
سوترای سوم	۲۹
سوترای چهارم	۳۱
سوترای پنجم	۳۳
سوترای ششم	۳۴
سوترای هفتم تا دهم	۳۶
سوترای یازدهم و دوازدهم	۴۱

۴۳ سوترای سیزدهم

۴۷ سوترای چهاردهم

۵۰ سوترای پانزدهم و شانزدهم

۵۲ سوترای هفدهم

۵۶ سوترای هجدهم

۶۰ **فصل سوم: رهایی**

۶۰ سوترای یکم

۶۱ سوترای دوم

۶۲ سوترای سوم

۶۲ سوترای چهارم

۶۳ سوترای پنجم و ششم

۶۴ سوترای هفتم تا دوازدهم

۶۶ سوترای سیزدهم

۶۷..... سوترای چهاردهم و پانزدهم

۶۸..... سوترای شانزدهم تا بیست و یکم

۷۱..... سوترای بیست و دوم

۷۳..... **فصل چهارم: آیین**

۷۳..... سوترای اول تا چهارم

۷۵..... سوترای پنجم و ششم

۷۷..... سوترای هفتم و هشتم

۸۳..... سوترای نهم تا یازدهم

۹۶..... سوترای دوازدهم تا هجدهم

۱۰۲..... سوترای نوزدهم تا بیست و دوم

۱۰۵..... سوترای بیست و سوم

۱۰۶..... سوترای بیست و چهارم

۱۰۷..... سوترای بیست و پنجم و بیست و ششم

۱۱۰..... سوترای بیست و هفتم

۱۱۲..... سوترای بیست و هشتم

۱۱۳..... سوترای بیست و نهم

۱۱۵..... سوترای سی ام

۱۱۶..... سوترای سی و یکم و سی و دوم

۱۱۹..... **فصل پنجم: مکاشفه**

۱۱۹..... سوترای اول تا سوم

۱۲۰..... سوترای چهارم و پنجم

۱۲۱..... سوترای ششم

۱۲۲..... سوترای هفتم

۱۲۳..... سوترای هشتم

۱۲۴..... سوترای نهم

۱۲۸..... سوترای دهم

۱۲۹..... سوترای یازدهم

۱۳۱..... سوترای دوازدهم

۱۳۳..... **کلام پایانی**

مقدمه

चतुर्नवत्युत्तर शतवर्षं गतं द्वापरस्य प्रयागक्षेत्रे ।
सदर्शनविज्ञानमन्त्रयार्थं परमगुरुराजस्याज्ञान्तु प्राच्य ॥
कङ्कारवंशप्रियनाथस्वामिकादम्बनीक्षेत्रनाथात्मजेन ।
हिताय विश्वस्य विदग्धतुष्टये प्रणीतं दर्शनं कैवल्यमेतत् ॥

این شرحی بر حقیقت فرجامین توسط پریا نات سوآمی،
پسر کسهیترانات و کادامبینی از خانواده کارار انوشته شده
است.

به درخواست معلم بزرگ (ماهاآواتار باباجی) در شهر الله
آباد، تقریباً در انتهای ۱۹۴ مین سال دوارپا یوگای کنونی،
این شرح برای بهره جهانیان منتشر شده است!

۱ - لازم به ذکر است سری یوکتشوار نام راهبانه پریا نات کارار بوده است.
(مترجم).

هدف این کتاب آن است که تا حد امکان یگانگی اساسی همه مذاهب را تا جایی که ممکن است، نشان دهد. اینکه تفاوتی در حقایق بیان شده بوسیله ادیان مختلف وجود ندارد؛ اینکه فقط یک روش وجود دارد که از آن طریق جهان، هم بیرونی و هم درونی تکامل یافته است؛ اینکه تنها یک فرجام و هدف وجود دارد که توسط همه متون الهی تصدیق می شود. لیکن این حقیقت بنیادین، حقیقتی است که به سادگی درک نمی شود. ناسازگاری موجود بین مذاهب مختلف و جهل بشر، کنار رفتن این حجاب و نگاه به این حقیقت بزرگ را تقریباً غیر ممکن می سازد. این آئین ها، روحیه ایی از خصومت و نفاق را تقویت می کنند، جهل گردابی را می گستراند که آیینی را از آیین دیگر جدا می کند. تنها معدودی از افراد استثنایی می توانند مافوق تاثیر آیین های ایمانی شان صعود کنند و یکدلی مطلق در همه حقایق منتشر شده بوسیله همه ادیان بزرگ را دریابند.

۱ - در ۱۸۹۴ میلادی وقتی این کتاب نوشته شد، باباجی به نویسنده، عنوان سوآمی را اعطا می کند. او بعداً به طور رسمی توسط ماهانتا (رهبر صومعه) در شهر بودگایا در ایالت بیهار درون نظام [باستانی] رُهبانیت [ودایی] متشرف شد و نام راهبانه ی سری یوکتشوار را گرفت. او متعلق به شاخه گیری (به معنای کوه) از نظام [باستانی] سوآمی بود. (مترجم).

هدف این کتاب بیان همسانی اساسی و پایه ای مذاهب مختلف، و کمک به بهم پیوستن آنهاست. به راستی این تکلیف و وظیفه بایستی بر عهده شخصی هر کول وار باشد، اما در الله آباد با فرمانی مقدس این مأموریت به من محول شد. شهر الله آباد، یا پرایاگا تیرتهای^۱ مقدس، مکان بهم پیوستن رودخانه های «گنگ»، «جامونا» و «ساراسواتی»، محلی برای گردهم آمدن انسان های خاکی و پارسایان معنوی در زمان مراسم کومباملا می باشد. انسان خاکی نمی تواند به وراى محدودیت دنیوی که در آن خودش را محصور کرده، برود؛ و نه پارسایان معنوی، که زمانی از دنیا تبری جسته اند، می توانند بپذیرند که پایین بیایند و خود را در آشفتگی این دنیا بیامیزند. با این حال انسان های دنیوی که کاملاً غرق این دنیا شده اند، نیازمند قطعی کمک و راهنمایی چنین موجودات مقدسی هستند که نور را بر این تبار به ارمغان می آورند. از این رو مکانی باید باشد که آنجا اتحادی بین این دو مجموعه ممکن باشد. «تیرتها» چنین محل ملاقاتی را فراهم می کند، محلی که بعنوان ساحل این دنیا، طوفان ها و آشفتگی ها بر آن اثری ندارند؛ سادوها (مرتاضان) با پیامی برای بهره

^۱- Prayaga Tirtha

بشریت، کومباملا را محل ایده‌الی برای انتقال دستورالعمل و آموزش برای آنهایی که می‌توانند آن را رعایت کنند، یافته‌اند.

وقتی از کومباملا که در الله آباد در ژانویه ۱۸۹۴ برگزار می‌شد، دیدن می‌کردم، من برای گستراندن پیامی با چنین ماهیتی برگزیده شدم. هنگامیکه که در حال قدم زدن در امتداد ساحل گنگ بودم، توسط مردی فراخوانده شدم و پس از آن مفتخر به دیدار شخص الهی بزرگی یعنی «باباجی»، گوروی استاد، «لاهییری ماهاسایا» اهل بنارس شدم. از این رو این شخص الهی در کومباملا پارام گوروجی ماهاراج امن بود که برای اولین بار او را ملاقات کردم.

در طول گفتگویم با باباجی، از طبقه‌ی خاصی از انسان‌هایی صحبت به میان آمد که در آن مکان‌های زیارتی غالب بودند. من خاضعانه تقاضا کردم که انسان‌هایی وجود دارند که به مراتب به لحاظ هوشی بالاتر از بسیاری از کسانی هستند که در این مکان حاضرند، مردانی که در بخش‌های دوری از جهان - اروپا و آمریکا - زندگی می‌کنند، به عقاید

^۱ - بدان پارام گورو نیز می‌گویند که به لحاظ ادبی به معنای بالاتر و برتر از گورو، از این رو استاد استاد یک فرد (گوروی گوروی یک فرد) می‌باشد.

مختلفی ایمان دارند، و از اهمیت حقیقی کومباملا غافلند. تا جاییکه مربوط به هوش و عقل است، آنها لیاقت همراهی مقدس با سرسپردگان معنوی را داشتند: با اینحال افسوس که چنین مردان باهوشی در سرزمین های بیگانه، در بسیاری از موارد به ماده گرایی آمیخته شده اند. بعضی از آنها، اگر چه بخاطر بررسی هایشان در حوزه های علوم و فلسفه مشهورند، یگانگی ذاتی مذهب را تشخیص نمی دهند. این عقاید مسلکی و آیینی همچون موانع تقریباً غیرقابل عبوری اند که جدایی نوع بشر را برای همیشه تهدید می کنند.

پارام گوروجی ماهاراج باباجی لبخندی زد و با مفتخر کردن من با عنوان سوآمی، وظیفه این کتاب را به من محول کرد. من منتخب شدم، چرایی علت آن را نمی دانم، تا این موانع را بردارم و به ایجاد حقیقت بنیادین در همه مذاهب کمک کنم.

این کتاب براساس چهار مرحله ی رشد معرفت، در چهار بخش تنظیم شده است. بالاترین هدف مذهب، شناخت روح متعال، خودشناسی می باشد. اما برای وصول به این مهم، به دانش جهان بیرونی، نیاز است. بنابراین اولین بخش از این کتاب به ودا، انجیل اختصاص می یابد و به دنبال ایجاد حقایق

بنیادینی از خلقت است و تکامل و نیروگرفتن جهان را توصیف می کند.

همه ی موجودات، از بالاترین تا پایین ترین در پیوندی از خلقت، مشتاق درک سه چیزند: «وجود»، «آگاهی»، و «سرور». این مقاصد یا اهداف، موضوع بحث بخش دوم این کتاب می باشد. سومین بخش مربوط به روش تشخیص این سه هدف زندگی است. چهارمین بخش مباحثی در مورد الهامات کسانی است که سفرهای دوردستی را برای تشخیص این سه انگاره حیات کرده اند و کسانی که بسیار نزدیک به مقصدشان اند.

روشی که در این کتاب به کار برده ام، در ابتدا عبارات سانسکریتی را از قدیسان شرقی بیان می دارد و سپس آن را با رجوع به متون مقدس غرب توضیح می دهد. بدین روش سعی کرده ام تا به بهترین شکلی نشان دهم که اختلاف نظر واقعی وجود ندارد، کمترین تضاد واقعی، بین تعالیم شرق و غرب وجود دارد. نوشتن چنین کتابی به تشویق پارام گورو دوایم و در عصر دوارپا که در آن شاهد رشد سریع در همه ی بخش های دانش هستیم، انجام شده است. امیدوارم

مقدمه

کسانیکه این موضوع برایشان مهم است، فحوا و محتوا این کتاب در دسترس شان باشد.

فصل اول

چرخه های زمان

در ادامه، بحث مختصری با محاسبات ریاضی وار از دوره ها یا یوگاها ارائه می شود و این واقعیت که دوره حاضر برای جهان دوارپا یوگا است و ۱۹۴ سال از این دوره (۱۸۹۴ میلادی) گذشته است و توسعه سریعی در دانش بشری را به ارمغان می آورد، مورد بحث قرار می گیرد.

ما از ستاره شناسی شرقی آموخته ایم که ماه ها به دور سیاراتشان می چرخند و سیارات با چرخش به دور محورشان همراه با ماه هایشان، حول خورشید می گردند، و خورشید

فصل اول

همراه با سیارات و ماه هایش، ستاره دیگر دوگانه اش را گرفته و حول آن در حدود ۲۴۰۰۰ سال زمینی مان می چرخد- پدیده ای نجومی که موجب حرکت عقب رونده از نقاط استوای نجومی حول منطقه البروج می شود. خورشید حرکت دیگری نیز دارد که بوسیله آن حول یک مرکز مهم که ویشنونابهی نامیده می شود، می چرخد که جایگاه قدرت خالقه، برهما، مغناطیس جهانی می باشد و برهما، دهارما یا فضیلت ذهنی جهان درون را سامان می دهد.

وقتی خورشید در چرخش حول دوگانه اش، به مکانی که نزدیکترین محل به این مرکز مهم یا جایگاه برهما می رسد، آنهنگام که اعتدال پاییزی به نقطه اول برج حمل می رسد، دهارما یا فضیلت ذهنی رشد بسیاری می کند، به گونه ای که انسان به راحتی می تواند همه چیز را حتی اسرار روح را درک کند.

اعتدال پاییزی در آغاز قرن بیستم در میان ستاره های ثابتی از صورت فلکی ویگرو و در بخش ابتدائی دوره دوارپای صعودی نزول خواهد کرد.

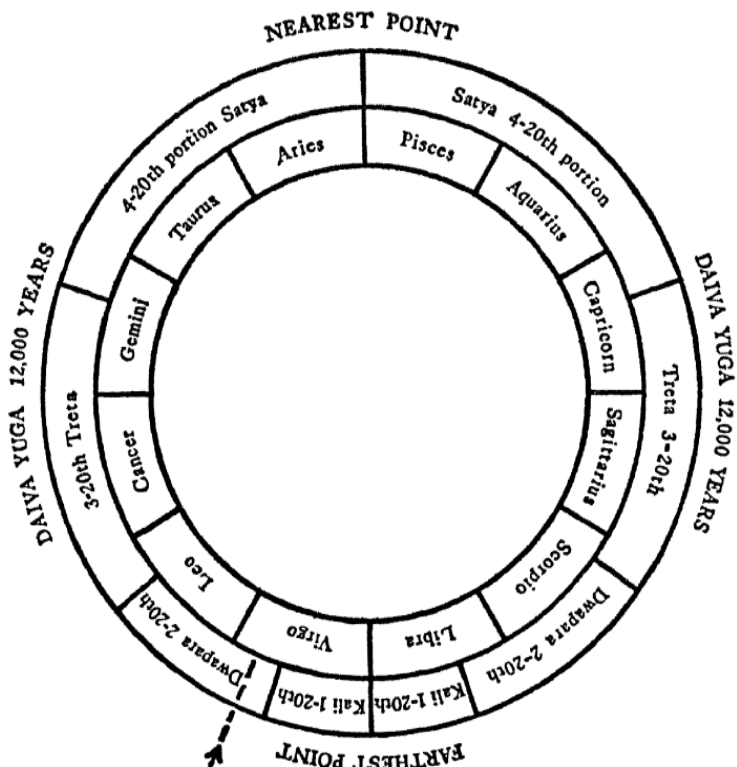
بعد از ۱۲۰۰۰ سال، وقتی خورشید به محلی در محورش که دورترین نقطه از آن مرکز مهم (برهما) می رسد، دهارما،

فصل اول

فضیلت ذهنی، شروع به کاهش می کند تا حدی که انسان دیگر قادر به درک چیزی فراسوی خلقت مادی خام و ناویژه نیست. اتفاقی که وقتی اعتدال پاییزی در نقطه اول برج میزان است، روی می دهد. به همین ترتیب وقتی خورشید در چرخشش، شروع به حرکت به سمت مکانی در نزدیکترین محل به این مرکز مهم (دهارما یا فضیلت ذهنی) می کند، رشد آغاز می شود؛ این رشد بتدریج در ۱۲۰۰۰ سال بعدی کامل می شود.

هر یک از این دوره های ۱۲۰۰۰ هزار ساله، تغییر کاملی را هم بیرونی در جهان مادی و هم درونی در جهان الکتریکی یا هوشی به ارمغان می آورند و یکی از جفت های الکتریکی یا دیوا یوگاها^۱ نامیده می شوند. از این رو در هر دوره ۲۴ هزار ساله، خورشید چرخش حول دوگانه اش را کامل می کند و یک چرخه الکتریکی را که شامل ۱۲ هزار سال در هلال صعودی و ۱۲ هزار سال در هلال نزولی است، را به پایان می رساند.

^۱- Daiva Yuga

شکل شماره ۱: دیاگرام^۱

۱. ویگرو (صورت فلکی سنبله) نشانه مقابل پیسیس (صورت فلکی حوت) می باشد. اعتدال پاییزی همکنون در ویگرو نزول می کند؛ در نقطه مقابل، اعتدال بهاری، همکنون در برج حوت افول می کند. متافیزیک دانان غربی که برای اعتدال بهاری اهمیت اصلی را قائل می شوند، بنابراین می گویند، جهان همکنون در دوره برج حوت (پیسیس) می باشد.

اعتدالین، حرکت قهقرایی در صور فلکی دارند، وقتی اعتدالین، از پیسکو-ویگرو (حوت- سنبله) گذشت، وارد برج دلو-اسد خواهد شد. بنابه نظر شری یوکتشوار، جهان وارد دوره حوت-سنبله (پیسکو-ویگرو) در ۴۹۹ میلادی شده است

فصل اول

لیکن توسعه دهارما یا فضیلت ذهنی، تدریجی است و به چهار مرحله مختلف در یک دوره ۱۲ هزار ساله تقسیم می شود. دوره ۱۲۰۰ ساله که در طول آن خورشید از یک بیستم از مدارش (به دیاگرام رجوع کنید) عبور می کند، کالی یوگا (دوره کالی) نامیده می شود. در آن هنگام دهارما یا فضیلت ذهنی، در اولین مرحله اش می باشد و تنها یک چهارم رشد کرده است؛ هوش انسانی هیچ چیزی فراسوی ماده خام و نایژه این خلقت همیشه در حال تغییر، جهان بیرونی را نمی تواند درک کند.

دوره ۲۴ هزار ساله ایی که در طول آن خورشید از دو بیستم از مدارش عبور می کند، دوارپا یوگا نامیده می شود. دهارما یا فضیلت ذهنی، آنگاه در دومین مرحله از توسعه می باشد و در نتیجه نیمه کامل است؛ آنگاه هوش انسانی می تواند مواد لطیف یا الکتریسیته ها و ویژگی هایشان را که اصول خلق کننده جهان بیرونی می باشند را درک کند.

دوره ۳۶۰۰ ساله که در طول آن خورشید از سهم سه بیستمی از مدارش عبور می کند، تریتا یوگا نامیده می شود.

و وارد صورت فلکی دلو-اسد، دو هزار سال بعد در ۲۴۹۹ میلادی خواهد شد. (نکته گفته شده توسط ناشران)

فصل اول

آنگاه دهارما یا فضیلت ذهنی در سومین مرحله می باشد، هوش انسانی قادر به درک مغناطیس الهی می شود که منبع تمام نیروهای الکتریکی است که این خلقت وجودش به آن بستگی دارد.

دوره ۴۸۰۰ ساله که در طول آن خورشید از بخش چهار بیستمی از مدارش عبور می کند، ساتیا یوگا نامیده می شود. دهارما یا فضیلت ذهنی، آنگاه در چهارمین مرحله می باشد و توسعه کاملش را به پایان می رساند؛ هوش بشری می تواند همه چیز را حتی خدا، روح فراسوی این جهان مرئی را درک کند. مانو، ریشی بزرگ (قدیس روشن ضمیر) متعلق به دوره ساتیا یوگا، این دوره ها (یوگاها) را به طور روشن تری در متن زیر از مجموعه اش توصیف می کند:

चत्वार्याहः सहस्राणि वर्षान्तु कृतं युगम् ।
 तस्य तावच्छती सन्ध्या सन्ध्यांशश्च तथाविधः ॥
 इतरेषु ससन्धेषु ससन्ध्यांशेषु च त्रिषु ।
 एकापायेन वर्तन्ते सहस्राणि शतानि च ॥
 यदेतत् परिसंख्यातमादावेव चतुर्युगम् ।
 एतद् द्वादशसाहस्रं देवानां युगमुच्यते ॥
 दैविकानां युगानान्तु सहस्रं परिसंख्यया ।
 ब्राह्ममेकमहर्ज्ञयं तावती रात्रिरेव च ॥

فصل اول

[آنها می گویند، برای چهار هزار سال، کریتا یوگا (ساتیا یوگا یا عصر طلایی جهان) است. سپیده دمش به همان ترتیب صدهای بسیار دارد و دوره ی افولش نیز به همان میزان طول می کشد(یعنی $400 + 4000 + 400 = 4800$). در سه دوره دیگر، همراه با طلوع و افولشان، هزاره ها و صدها با یک واحد کاهش می یابند(یعنی، $300 + 3000 + 300 = 3600$ ؛ و غیره). این چرخه چهارتایی که ۱۲۰۰۰ سال را در برمی گیرد، عصر خدایان نامیده می شود. جمع هزار دوره های الهی، یک روز برهما را شکل می دهد؛ و به همان درازا، شب هنگامش می باشد.]

طول مدت دوره ی ساتیا یوگا، ۴۰۰۰ سال می باشد؛ ۴۰۰ سال قبل و بعد از ساتیا یوگا در حقیقت، دوره ی تغییر و تحولش^۱ به ترتیب با یوگهای قبلی و بعدی اش می باشند؛ از این رو ۴۸۰۰ سال در کل، عصر مربوط به ساتیا یوگا می باشد. در محاسبه طول مدت این دوره نسبت به دوره های دیگر و زمان تغییر و تحولشان به دوره قبل و بعد، بایستی یک واحد از واحدها، هم هزارها و هم صدها کسر شود، که بیانگر طول مدت آن دوره، و زمان تغییر و تحولاتشان می

^۱- Sandhis

فصل اول

باشد. مبتنی بر این نظم، مشخص می شود که ۳۰۰۰ سال طول مدت، تریتا یوگا می باشد و ۳۰۰ سال قبل و بعد، دوره تغییر و تحولش می باشد که در کل ۳۶۰۰ سال را تشکیل می دهند. بنابراین ۲۰۰۰ سال، دوره ی دوارپا یوگا می باشد که ۲۰۰ سال قبل و بعد به عنوان دوره تغییر و تحولش می باشد، و در کل ۲۴۰۰ سال طول می کشد. در نهایت، ۱۰۰۰ سال، درازای کالی یوگا با ۱۰۰ سال قبل و بعد به عنوان دوره تغییر و تحولش می باشد؛ و در کل ۱۲۰۰ سال است. از این رو ۱۲۰۰۰ سال، جمع کل این چهار دوره است که اندازه یکی از دیوا یوگا ها یا جفت الکتریکی می باشد، و دو تا از آنها که دوره ای ۲۴۰۰۰ هزار ساله را در برمی گیرد، یک چرخه کامل الکتریکی را شکل می دهد.

از ۱۱، ۵۰۱ قبل از میلاد، وقتی اعتدال پاییزی بر اولین نقطه برج حمل قرار گرفت، خورشید شروع به دور شدن از نقطه ی نزدیکترین مدارش نسبت به مرکز مهم (جایگاه برهما) به سمت دورترین نقطه از آن می کند، و بر این اساس قدرت هوشی انسان شروع به اضمحلال می کند. در طول ۴۸۰۰ سالی که خورشید زمان برد تا از یکی از جفت های ساتیا یا بخش ۴ بیستمی از مدارش عبور کند، هوش

فصل اول

انسانی روی هم رفته، قدرت کسب دانش معنوی را از دست داد. در طول ۳۶۰۰ سال بعدی، که طول کشید تا خورشید از تریتا یوگای نزولی عبور کند، هوش به تدریج همه قدرت کسب دانش مغناطیس الهی را از دست داد. در طول ۲۴۰۰ سال بعد از آن، در حالیکه خورشید از دوارپای یوگای نزولی عبور می کرد، هوش بشری، قدرتش در زمینه کسب دانش در حوزه الکتریسیته ها و ویژگی هایشان را از دست داد. در بیشتر ۱۲۰۰ سال که خورشید از کالی یوگای نزولی عبور کرد و به نقطه ایی در مدارش رسید که بیشترین فاصله را از مرکز مهم (جایگاه برهما) داشت؛ اعتدال پاییزی بر اولین نقطه برج میزان قرار داشت. قدرت هوشی انسان به مقدار زیادی از بین رفته به گونه ایی که او نمی توانست هیچ چیزی فراسوی ماده ناویژه خلقت را درک کند. بنابراین محدوده ۵۰۰ میلادی تاریک ترین بخش از کالی یوگا و از کل چرخه ۲۴۰۰۰ هزار ساله بود. تاریخ به راستی بر صحت این محاسبات تاریخی ریشی های هندی گواهی می دهد و گسترش جهل و رنج را در همه ملت ها در ان دوره ثبت می کند. از ۴۹۹ میلادی بدین سو، خورشید شروع به نزدیک شدن به سمت مرکز مهم (جایگاه برهما) می کند، و هوش

فصل اول

انسانی، به تدریج شروع به رشد می کند. در طول ۱۱۰۰ سال از کالی یوگای صعودی، که ما را تا ۱۵۹۹ میلادی می آورد، هوش انسانی به شدت نادان و ناآگاه بود به گونه ای که نمی توانست الکتریسیته ها یا سوکشمابھوتا، مواد لطیف خلقت را درک کند. در جهان سیاسی نیز به طور کلی، در هیچ امپراتوری صلحی وجود ندارد.

بعد این دوره، دوره انتقال و تغییر و تحول صد ساله کالی یوگا شروع شد، تحت تاثیر اتصال به دوره دوارپای بعدی، انسان شروع به توجه به وجود مواد لطیف یا ویژگی های الکتریسیته می کند؛ و صلح سیاسی شروع به ایجاد شدن می کند.

حدود ۱۶۰۰ میلادی، ویلیام گیلبرت، نیروهای مغناطیسی را کشف کرد و حضور الکتریسیته را در همه مواد مادی مشاهده کرد. در ۱۶۰۹ کیپلر، اهمیت قوانین ستاره شناسی را کشف کرد و گالیله، یک تلسکوپ ساخت. در ۱۶۲۱، کورنلیس دربل هلندی میکروسکوپ را اختراع کرد. در حدود ۱۶۷۰ نیوتن، قانون جاذبه را کشف کرد. در ۱۷۰۰

^۱- Sukshmabhuta

^۲- Panchatanmatra

فصل اول

توماس ساوری ماشین بخار را ساخت. ۲۰ سال بعد استیفن گری، عملکرد الکتریسیته را بر بدن انسان کشف کرد. در دنیای سیاست، مردم، احترام گذاشتن به یکدیگر را شروع می کنند، و تمدن در بسیاری جهات پیشرفت می کند. انگلستان با اسکاتلند متحد شده و پادشاهی قدرتمندی می شود. ناپلئون بناپارت، قانون جدیدش را به اروپای جنوبی معرفی کرد. آمریکا در به دست آوردن استقلالش موفق شد و بخش های بسیاری از اروپا، در صلح بودند.

با پیشرفت علم، جهان شروع به پوشیده شدن با خطوط راه آهن و تلگراف می کند. با کمک ماشین بخار، ماشین های الکتریکی و بسیاری دیگر از ابزارها، مواد لطیف به صورت عملی مورد استفاده قرار می گیرند، اگرچه طبیعتشان به طور روشن هنوز درک نشده بودند. در ۱۸۹۹، با اتمام دوره ۲۰۰ ساله از تغییر و تحول پیش از آغاز دوره دوارپا، دوره دوارپای ۲۰۰۰ ساله آغاز می شود و در کل به بشر فهم کاملی از الکتریسیته ها و ویژگی هایشان داده می شود.

چنین است تاثیر بزرگ زمان که بر این کائنات حکم می راند. هیچ انسانی نمی تواند بر این تاثیر غلبه کند به جز کسی که با عشق پاک متبرک، الهی شده است، عشقی که

فصل اول

هدیه بهشتی طبیعت است؛ او که در جریان مقدس پراناوا (ارتعاش اوم مقدس) تعمید داده شده است و پادشاهی خدا را درک می کند.

وضعیت جهان در دوره تغییر و تحول دوره دوارپا تا به امروز یعنی سال ۱۸۹۴ میلادی به طور صحیحی در تقویم نجومی هندو نشان داده نشده است. ستاره شناسان و منجمان که این تقویم نجومی را محاسبه می کنند، بخاطر یادداشت های اشتباه متخصصان سانسکریت (همچون کولوکا بهاتا) که متعلق به عصر تاریکی یا کالی یوگا بودند، به درستی راهنمایی نشده اند و بدین خاطر همکنون مدعی اند که درازای کالی یوگا، ۴۳۲ هزار سال می باشد، از آنجا که ۴۹۹۴ سال از آن (تا ۱۸۹۴ میلادی) گذشته است، ۴۲۷ هزار سال هنوز باقی مانده است. چشم اندازی تاریک! و خوشبختانه این محاسبه صحیح نیست.

این اشتباه، در تقویم ها برای اولین بار حدود ۷۰۰ قبل میلاد در طول حکمفرمایی راجا پاریکشیت، دقیقاً بعد از اتمام آخرین دوارپای نزولی بوجود آمد. در آن زمان ماهاراج یودهیستهیرا، با علم به ظهور دوره تاریک یا کالی یوگا، تاج و تختش را به نوه اش، راجا پاریکشیت مذکور، واگذار می

فصل اول

کند. ماهاراج یودهیستھیرا، همراه با همه خردمندان بارگاهش، به سمت کوه های هیمالیا، بهشت دنیا، کناره گیری می کند. بنابراین هیچ کسی در بارگاه راجا پاریکشیت نبود که بتواند پایه محاسبه صحیح این اعصار متعلق به یوگا‌های چندگانه را درک کند.

از این رو بعد از اتمام ۲۴۰۰ سال و شروع دوره دوارپا، هیچ کسی جرات بیان مقدمه ای بر دوره کالی سیاه به شکل آشکارتر با آغاز محاسبه سال اول انتهای آن و تعیین پایانی برای سال های دوارپا را نکرد.

بنابراین، برطبق این روش اشتباه محاسبه، سال اول کالی یوگا، ۲۴۰۱ همراه با دوره دوارپا یوگا شماره گذاری شد. در ۴۹۹ میلادی، وقتی دوره ۱۲۰۰ ساله کالی یوگا کامل شد و خورشید به نقطه ایی از مدارش که دورترین محل از جایگاه برهما (مرکز مهم) بود، رسید (وقتی اعتدال پاییزی بر اولین نقطه برج میزان در افلاک بود)، عصر کالی در تاریخ ترین دوره اش بود، آنگاه در عوض ۱۲۰۰ سال بر پایه ۳۶۰۰ سال شمارش شد.

با شروع کالی یوگای صعودی، بعد از ۴۹۹ میلادی، خورشید شروع به پیشرفت در مدارش به سوی نزدیک تر

فصل اول

شدن به جایگاه برهما (مرکز مهم) کرد، و براین اساس قدرت هوشی انسان شروع به رشد می کند. بنابراین این اشتباه در تقویم ها جلب توجه خردمندان را برانگیخت، کسانی که فهمیدند که محاسبات ریشی های باستانی در مورد دوره اول کالی یوگا، تنها با دوره ی ۱۲۰۰ ساله منطبق بوده است. اما از آنجا که هوش این خردمندان هنوز به خوبی رشد نیافته بود، تنها می توانستند خود اشتباه را مشخص سازند و علتی برای ان نمی یافتند. جهت اصلاح، آن ها پنداشتند که ۱۲۰۰ سال یا زمان واقعی عصرکالی، سال های معمول در روی زمین نیست بلکه منطبق با سال های خدایان (سالیان بسیار زیاد دایواها) هستند که از ۱۲ ماه و ۳۰ روزه خدایی (دایوایی) تشکیل شده اند. که در آن هر روز خدایی (دایوایی) معال با یک سال خورشیدی معمول زمینی مان می شد. از این رو بر اساس نظر این مردان ۱۲۰۰ سال کالی یوگا بایستی معادل ۴۳۲ هزار سال زمینی مان باشد.

^۱ - دایوا کلمه سانسکریتی به معنای متعلق به خدایان یا آمده از طرف خدایان می

باشد (Davia)

فصل اول

برای به دست آوردن نتیجه ای صحیح، هنوز هم ما بایستی وضعیت اعتدال بهاری در بهار را در سال ۱۸۹۴ در نظر بگیریم.

کتاب های مرجع ستاره شناسی نشان می دهد همکنون اعتدال بهاری در فاصله ۲۰ درجه ۵۴ دقیقه ۳۶ ثانیه از اولین نقطه برج حمل (ستاره ثابت ریواتی) می باشد و با محاسبه آن مشخص می شود که ۱۳۹۴ سال از زمانی که اعتدال بهاری شروع به دور شدن از اولین نقطه برج حمل کرده گذشته است.

با کسر ۱۲۰۰ (طول مدت آخرین کالی یوگای صعودی) از ۱۳۹۴ سال، ما ۱۹۴ سالی را داریم که بیانگر سال کنونی دوارپا یوگای صعودی می باشد. این اشتباه تقویم های قدیمی تر به طور مشخصی وقتی ۳۶۰۰ سال را به این دوره ۱۳۹۴ ساله اضافه کنیم مشخص می شود که حاصل ۴۹۹۴ سالی می شود که مطابق با تئوری اشتباه رایج تقویم های هندی تا زمان (۱۸۹۴ میلادی) است.^۲

^۱ - Revathi is the Hindu name for Zeta Piscium

^۲ با رجوع به دیگرام ارائه شده در این کتاب، خواننده خواهد دید که اعتدال پاییزی همکنون (۱۸۹۴ میلادی) در میان ستاره های صورت فلکی ویگرو، و در دوره دیوارپای صعودی نزول می کند.

فصل اول

در این کتاب از حقایق معینی همچون مسائلی در مورد خواص مغناطیس، هاله هایش، انواع متفاوت الکتریسیته ها و غیره صحبت شده است، اگرچه علم مدرن هنوز به طور کامل آنها را کشف نکرده است. اگر فردی توجه اش را به خواص عصبی که به طور کاملا الکتریکی در طبیعت هستند معطوف کند، پنج نوع الکتریسیته به سادگی قابل درک است. هر یک از این پنج عصب حسی، مشخصه و عملکرد منحصر به فردشان را برای اجرا دارند. عصب بینایی نور را حمل می کند و کارکرد عصب شنوایی و دیگر اعصاب را اجرا نمی کند، و مانند آن. از این رو روشن است که پنج نوع الکتریسیته مطابق با پنج خاصیت الکتریسیته کیهانی وجود دارد.

تا آنجا که به خواص مغناطیسی مربوط می شود، قدرت فهم هوش انسانی در حال حاضر بسیار محدود است و تلاش در جهت ارائه این موضوع به گونه ای قابل فهم برای عموم، کاملا بی فایده است. هوش انسانی در تریتا یوگا، ویژگی های مغناطیس الهی (تریتا یوگای بعدی در ۴۰۹۹ میلادی آغاز خواهد شد) را درک خواهد کرد. همین حالا به راستی در روی زمین اشخاص استثنایی هستند که بر تاثیر

فصل اول

زمان غلبه کرده اند و آنچه را که مردم عادی نمی توانند بفهمند را درک می کنند؛ اما این کتاب برای این اشخاص متعال نیست زیرا بدان نیازی ندارند.

در استتاجی از این مقدمه، می توانیم مشاهده کنیم که سیارات مختلف، با اثر گذاشتن روی روزهای مختلف هفته، نامشان را به روز مربوطه یشان می دهند؛ به طور مشابه، صور فلکی مختلف ستاره ها، با اثر گذاشتن بر روی ماه های سال، نامشان را به ماه های هندی می دهند. هر کدام از این دوره های بزرگ بیشتر بر روی دوره زمانی پوشش داده بوسیله آن اثر گذارده اند؛ از این رو در تعیین سال ها، مطلوب است که چنین اصطلاحاتی اشاره به دوره ای کنند که بدان تعلق دارند. از اینجا که این دوره ها (یوگاها) از وضعیت اعتدالین محاسبه می شوند، روش شماره گذاری سال ها در رجوع به دوره مربوطه یشان، براساس اصلی علمی می باشد؛ استفاده از ان از ناسازگاری زیاد جلوگیری می کند، آنچه که در گذشته به خاطر وابستگی اعصار مختلف به اشخاص بزرگ در عوض پدیده نجومی ستاره های ثابت ایجاد شد. بنابراین ما برای نشان دادن زمان دقیق این دوره ای (یوگایی) که همکنون در گذر است نام و عدد این سال را که این مقدمه در آن نوشته

فصل اول

شده است به عنوان دوارپای ۱۹۴ در عوض ۱۸۹۴ میلادی قرار دادیم. این شیوه محاسبه در هند تا زمان حکمفرمایی راجا ویکرامادیتیا رایج بود زمانی که عصر ساموات معرفی شد. از آنجا که این روش یوگایی محاسبه خودش را با دلیل و برهان ارائه می دهد، ما از آن پیروی کرده و سفارش می کنیم عموم مردم نیز آن را در کل دنبال کنند.

حالا در این ۱۹۴ مین سال دوره دوارپا (دوراپا یوگا)، دوره تاریکی کالی مدتی است که به سر آمده است، جهان به سوی دانش معنوی کشیده می شود و انسان به کمک عاشقانه یکی از همنواعتشان نیاز دارد. انتشار این کتاب به درخواست پارام گوروئی مقدسم باباجی انجام شد، امیدوارم خدمتی معنوی باشد.

سوآمی سری یوکتشوار گیری

سرامپور، بنگال غربی

بیست و ششمین فالگون، دوارپای ۱۹۴

(۱۸۹۴ میلادی)

कौवल्चदर्शनम्

فصل دوم

انجيل

سوترای یکم

नित्त्वं पूर्णमनाद्यनन्तं ब्रह्म परम् ।
तदेवैकमेवाद्वैतं सत् ॥ १ ॥

روح اعظم (پارابرها)، ابدی، کامل و بدون آغاز و پایان می
باشد. آن یگانه تقسیم ناپذیر^۱

^۱ - همانطور که بیان شد، سری یوکتشوار این سوتراها را تنها به زبان سانسکریت بیان داشته و ترجمه حاضر از سوتراها توسط انجمن خودشناسی صورت گرفته است.

انجیل

پدر ابدی، خدا، سوآمی پرام برهما، تنها وجود حقیقی یا سات است و به طور کامل در همه این کائنات وجود دارد.

چرا خدا قابل درک نیست. بشر بوسیله ابزار شناخت حسی - صدا، لامسه، دیدن، چشایی، و بوئیدن ارکان عنصری این جهان قابل رویت - که تنها مایملک اویند، باوری همیشگی به دست می آورد و به طور شهودی به وجود ماده اعتقاد پیدا می کند. از این رو انسان خود را با این جسم مادی که از عناصر فوق الذکر تشکیل شده هویت می بخشد، وی تنها قادر به درک با همین ارگان های ناکاملش، تنها دارائی هایش است و قادر به درک جوهری که این ارگان ها و خصوصیات بدان متعلق اند، نیست. پدر ابدی، خدا، تنها وجود و هستی و فروهر در این کائنات است، بنابراین برای بشر متعلق به این جهان مادی قابل درک نیست، مگر اینکه انسان، با تعالی خودش به ورای این خلقت تاریک یا مایا، الهی شود. ببینید:

اکنون ایمان اطمینان و اعتمادی است بدانچه بدان امید

داریم و شهادتی است به آنچه ان را نمی بینیم (یهودا ۱: ۱۱).

پس، عیسی بدان ها فرمود: «وقتی مرا کشتید، آنگاه

خواهید فهمید که من مسیح هستم (یوحنا ۸: ۲۸).

سوترای دوم

तत्र सर्वज्ञप्रेमबीजञ्चित् सर्वशक्तिबीजमानन्दश्च ॥ २ ॥

در روح اعظم (پارابرها)، منشا کل دانش و عشق، ریشه ی کل قدرت و سرور وجود دارد.

پارا کریتی یا طبیعت خدا. نیروی قادر مطلق یا شاکتی، یا به عبارت دیگر سرور ابدی یا آنانداست که این جهان را بوجود آورد؛ و آگاهی همه جا حاضر یا چیت است که آگاهی این جهانی را می سازد که پراکیتی یا ماهیت خدای پدر را نمایش می دهند.

چگونه خدا درک می شود. از آنجا که بشر تصویری از خداست، با متمرکز کردن توجهش به درون می تواند او را در درون درک کند، می تواند این نیرو و حس مذکور را در درون درک کند، می تواند این ثروت منحصر به فرد من متعالش را در درون درک کند؛ می تواند این نیروی قادر مطلق را به عنوان اراده اش (واسانا)، همراه با سرور (بهوگا) و احساس آگاهی به همه چیز را به عنوان آگاهش اش (چیتانا)

انجیل

و آن برخورداری های متعال (بهوکتا) را در درون درک کند.
ببینید:

پس خدا آدم را به تمثال خود آفرید. به تمثال و تصویر
خدا، او انسان را خلق کرد. ایشان را نر و ماده آفرید.
(پیدایش، ۱:۲۷)

سوترای سوم

तत्सर्वशक्तिवीजजडप्रकृतिवासनाया च्छक्तभावः ।
प्रणवशब्दः दिक्कालाणवोऽपि तस्य रूपाणि ॥ ३ ॥

روح اعظم (پارابرها) این خلقت را آفرید، او علت ظهور
این طبیعت بی جان (پراکریتی) است. از اوم که همان صوت
کائنات (پراناوا)، یا کلمه، یا تجلی نیروی قادر متعال است،
زمان (کالا)، فضا (دیسا) و ماده یا اتم (آنو یا ساختار ارتعاشی
خلقت) ظهور پیدا کرد.

^۱ - اوم یا صوت کیهانی و کائناتی، صوت اولیه (Aum or Pranava)

^۲ - کالا اصطلاح سانسکریتی برای زمان است (Kala)

^۳ - دیسا اصطلاح سانسکریتی برای فضا می باشد. (Desa)

^۴ - آنو اصطلاح سانسکریتی به معنی ساختار مرتعش خلقت (Anu)

انجیل

کلمه یا آمن یا اوم، آغاز خلقتند. تجلی نیروی قادر متعال ارتعاش است که می تواند هم شکل دفعی و هم شکل جذبی به صورت احساس آگاهی به همه چیز یا عشق داشته باشد. این تجلی به شکل صوت خاصی نمود می یابد: کلمه یا آمن یا اوم. اوم در جنبه های مختلفش، انگاره ی تغییر را بازگو می کند که همان زمان در شکل غیرقابل تغییر آن است؛ و انگاره ی تقسیم را که همان فضا در شکل تقسیم ناپذیر آن است.

چهار انگاره: کلمه، زمان، فضا و ماده (اتم). مفهوم بعدی، انگاره ی ماده یا ذرات می باشد که به آن بعنوان اتم های بی شمار یا پاترا یا آنو نیز اشاره می شود. این چهار انگاره - کلمه، زمان، فضا و ماده - از اینرو یکی و همسان هستند و اساساً چیزی به جز انگاره هایی صرف نیستند.

تجلی کلمه (جسمانی شدن و ماده بیرونی) این جهان قابل رویت را خلق کرد. بنابراین کلمه، امن، آنو، که از طبیعت جاویدان پدر متعال یا خود اعظم متجلی شده، جدائی ناپذیر از اوست و چیزی به جز خود خداوند متعال نیست؛ همانطور که قدرت سوزانده قابل تفکیک از خود آتش نیست و چیزی به جز خود آتش نیست. ببینید:

آن آمین، آن شاهد امین و حقیقی، آن که آغاز آفرینشِ خداست، چنین می‌گوید (مکاشفه ۱۴:۳).
 در آغاز «کلمه» بود و «کلمه» با خدا بود، و «کلمه» خدا بود..... هر چه هست، بوسیله او آفریده شده و چیزی نیست که آن را نیافریده باشد.... این «کلمه» جسم گردید و میان ما ساکن شد. (یوحنا ۱: ۱، ۳، ۱۴)

سوترای چهارم

तदेव जगत्कारणं माया ईश्वरस्य, तस्य व्यष्टिरविद्या ॥ ४ ॥

علت پیدایش، آنو یا اتم‌ها (ماده) می‌باشند. که در مجموع، مایا یا قدرت توهمی پروردگار نامیده می‌شوند؛ هر آنوی فردی، آویدا^۱ یا جهل فردی نامیده می‌شود.

ماده (اتم‌ها)، مرکب روح خلقت اند. ماده یا اتم‌ها که در درون و برون این چهار انگاره ذکر شده در بالا، نمود می‌یابند، مرکب خالق یا روح می‌باشند، خالقی که با نور افشانی بر آنها، این جهان را خلق می‌کند. چون آنها نور معنوی

^۱ - Avidya

انجیل

ورای قوه درک را می پوشانند در مجموع مایا یا تاریکی نامیده می شوند؛ و هر یک از مخلوقات به طور جدا و مجزا، آویدیا یا جهل فردی نامیده می شوند، بدان خاطر که مخلوق، نسبت به خود حقیقی اش غافل است. از این رو به این چهار انگاره ذکر شده که منجر به همه این آشفتگی ها می شود در کتاب مقدس به عنوان چهارپایان خطرناک بسیار متکثر اشاره می شود. بشر مادامی که خود را با بدن ناویژه مادی اش بشناسد، موقعیتی کاملاً مادون را در این ماده (اتم) چهارگانه آغازین احراز می کند و به ناچار قادر به درک این موضوع نیز نخواهد بود. اما وقتی خود را بدان سطح می رساند، نه تنها این ماده چه درونی و چه بیرونی را درک می کند بلکه کل خلقت را چه بخش متجلی شده و چه نامتجلی را درک می کند (یعنی پیش رو و پشت سر). ببینید:

و در میان تخت، دریایی از بلور درخشان و در گرداگرد
تخت، چهار چهارپای وحشی خطرناک که در پس و پشت
سر پر از چشمنند (مکاشفه ۴:۶).

سوترای پنجم

तत्सर्व्वज्ञप्रमबीजं परं तदेव कूटस्थचैतन्यम् ।
पुरुषोत्तमः तस्याभासः पुरुषः तस्माद्भेदः । ५ ।

سويه ی عشق لایتناهی روح اعظم (پارابرهمن)، کوتاستا چایتانیا می باشد. خود فردی، که تجلی یافته اوست، با او یکی است.

کوتاستا چایتانیا، روح القدس، پروشات تاما. حیات، تجلی نیروی جذب یا عشق لایتناهی است که به سانسکریت پریماییجان چیت نامیده می شود که همان حضور همه جایی روح مقدس است که روح القدس یا کوتاستا چایتانیا، یا پروشات تاما نامیده می شود، آنچه بر این تاریکی یا مایا نور می افشاند تا هر بخشی از آن را به سمت الوهیت جذب کند. اما تاریکی یا مایا و بخش های فردی شده اش یعنی آویدیا (جهل فردی هر مخلوق) که خود را وجودی جدا می پندارند (جنبه دفاعی)، قادر به دریافت و درک این نور معنوی نیستند، اما آن را بازتاب می دهد.

انجیل

آبهاسا چایتانیا یا پورشا، پسران خدا. این روح القدس، متجلی شده از طبیعت لایتناهی پدر جاودان یا خدا، چیزی غیر از خود خدا نیست؛ و از اینرو این بازتاب های پرتوهای معنوی، پسران خدا نامیده می شوند مه به آنها در سانسکریت آبهاسا چایتانیا یا پورشا می گویند. ببینید:

حیات در اوست؛ و این حیات، نور بشر بود. (یوحنا ۴:۱)
 او همان نوری است که در تاریکی می درخشد و تاریکی
 قادر به درک آن نیست. (یوحنا ۵:۱)
 نزد خودش آمد و خودش او را دریافت کرد نه هیچ کس
 دیگر. (یوحنا ۱۱:۱)

سوترای ششم

चित्सकाशादणोर्महत्त्वं तच्चित्त्वम्, तत्रसदध्यवसायः ।
 सत्त्वं बुद्धिः ततस्तद्विपरीतं मनः
 चरमंऽभिमानोऽहंकारस्तदेव जीवः । ६ ।

او نمودش در هر بشری هست.

ماده (اتم)، تحت تاثیر آگاهی کیهانی (چیت)، حالت آرام
 ذهن یا چیتا را شکل می دهد که وقتی معنوی می شود، بودهی،

انجیل

هوش نامیده می شود. متضادش، ماناس، ذهن می باشد که در جیوا می زید آنچه آن را من همراه با نفس یا منیت یا ایگو یا انگاره وجودی مجزا می پنداریم.

چیتا یا قلب؛ آهامکارا یا ایگو (نفس) یا پسر بشر. وقتی این ماده (اتم) یا آویدیا، تحت تاثیر عشق کیهانی یا چیت آنچه آن را روح مقدس می نامیم، معنوی شد، همچون براده های آهن مغناطیسی شده، آگاهی به دست می آورند و قدرت احساس پیدا می کنند، آنهنگام ماهات یا قلب یا چیتا نامیده می شوند و اینجاست که ایده و تصور وجودی مجزا از آن خود متعال، در مخلوق نمود می یابد که آن را آهامکارا؛ ایگو (نفس) یا پسر بشر می نامند.

بودهی یا هوش؛ ماناس یا ذهن. با مغناطیسی شدن، اتم (یا آویدیا) دو قطبی می شود، که یک قطب آن را به سوی وجود حقیقی یا ذات حقیقی یا سات جذب می کند (جذب) و دیگری آن را از این جذب باز می دارد (دفع). اولی ساتوا یا بودهی یا هوش نامیده می شود که آنچه حقیقت است را مشخص می کند؛ و دومی ذره ی دافعه ایی از آن نیروی متعال معنوی فوق الذکر می شود، که این جهان پنداری و

خیالی را برای لذت (آناندا) بوجود می آورد و بدین خاطر آن ر آناداتوا^۱ یا ماناس یا ذهن می نامند.

سوترا ی هفتم تا دهم

तदहंकारचित्तविकारपञ्चतत्त्वानि । ७ ।

तान्द्येव कारणशरीरं पुरुषस्य । ८ ।

तेषां त्रिगुणैश्चः पञ्चदश विषयेन्द्रियाणि । ९ ।

एतानि मनोबुद्धिभ्यां सह सप्तदशसूक्ष्माङ्गानि ।

लिङ्गशरीरस्य । १० ।

چیتا یا ماده (اتم) معنوی شده، که در آن آهامکارا (ایده ی وجود من مجزا، نفس یا ایگو) به منصفه ظهور می رسد، پنج نمود دارد (یا پنج نیروی اولیه).

این پنج نیرو در حالت اولیه و آغازین، بدن علی پورشا را تشکیل می دهند.

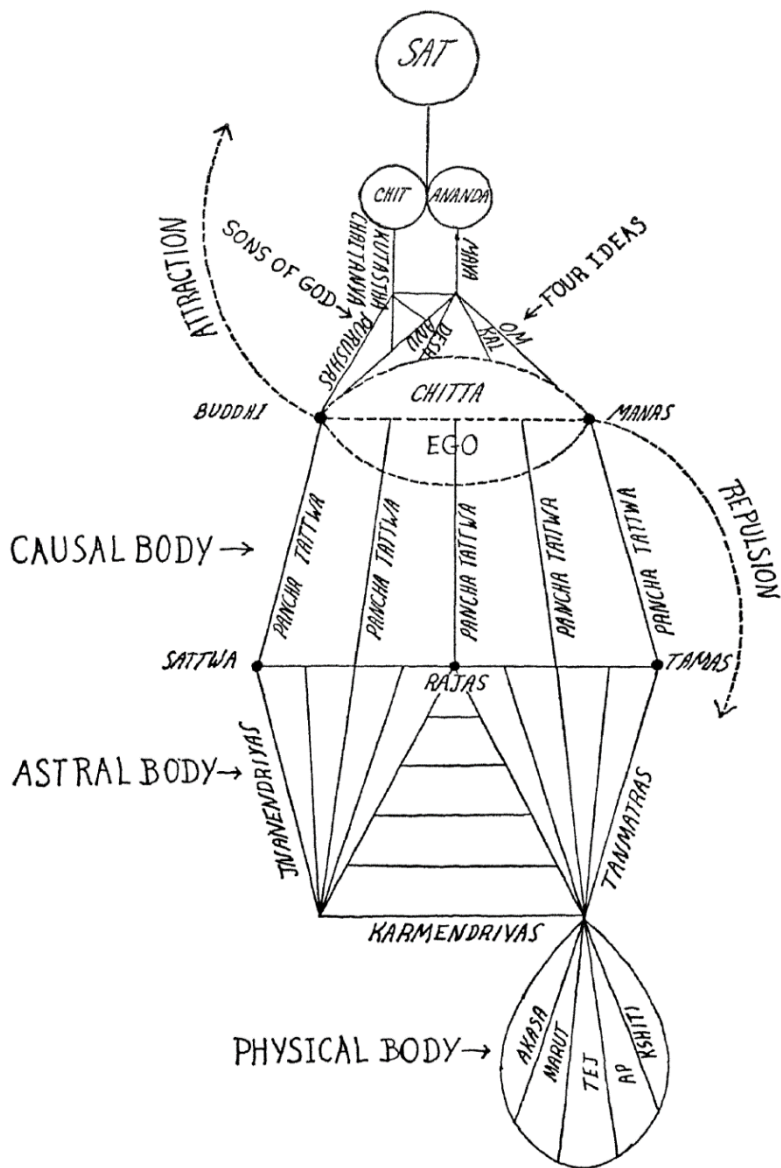
این پنج نیرو یا پانچا تاتوا، براساس خصوصیاتشان که شامل سه گونا یا خصوصیت ساتوا (مثبت)، راجاس (خنثی) و تاماس (منفی) است - پنج ارگان حسی (جانا ایندریاها)، پنج ارگان

^۱ - Anandatwa

انجیل

عملکردی (کارما ایندربیا) و پنج عنصر اولیه یا عناصر ریشه (تانماتراس) - که اشیا بیرونی قابل حس بیرونی را بوجود می آورند- را شکل می دهند.

این ۱۵ مشخصه (که شامل ۵ مشخصه در هر سه گونای ساتوا، راجاس و تاماس می باشد) به همراه هوش (بودهی) و ذهن (ماناس)، ۱۷ اندام ظریف کالبد لطیف، لینگاسریرا را شکل می دهند.



شکل شماره ۲: پانچا تاتوا یا علت ریشه ای خلقت

انجیل

پانچا تاتوا یا علت ریشه ای خلقت، کالبد علی می باشد. این ماده (اتم) معنوی شده یا چیتا (یا قلب)، که به صورت دفعی متجلی شده، پنج شکل نیروی آغازین را از پنج بخش مختلفش تولید می کند: یک نیرو از میانه، دو نیرو از دو سر انتهایی، و دو نیروی دیگر از فضای در هم تنیده شده ی بین میانه و هر یک از دو سر انتهایی. این پنج نوع نیرو (الکتریسیته) که تحت تاثیر عشق کیهانی (روح القدوس) به سمت ذات حقیقی کنار هم جذب می شوند، میدان مغناطیسی ایجاد می کنند که کالبد هوش یا ساتوا بوده ی نامیده می شود. این پنج نیروی آغازین که علت تمام خلقت های دیگر هستند، پانچا تاتوا نامیده می شوند، و به عنوان کالبد علی، پورشا یا پسر خدا نامیده می شوند.

سه گونا، یا خصوصیات نیروها. این نیروها که از چیتای قطبی شده بیرون آمدند، حالت قطبی شده به خود گرفته اند و سه خصوصیت یا کیفیت پیدا کرده اند که عبارتند از سه گونا یا خصوصیت یعنی: ساتوا (مثبت)، تاماس (منفی)، و راجاس (خشی).

جنانا ایندیرین ها یا، ارگان های حواس. مشخصه های مثبت این پنج نیرو عبارتند از جنانا ایندیرین ها یا اندام های

انجیل

حواس که شامل بوئیدن، چشایی، دیدن، لمس کردن و شنیدن می باشد و تحت تاثیر قطب مخالف اتم (ماده) معنوی یعنی ماناس یا ذهن کنار هم جذب می شوند و بدنی یک شکل را بوجود می آورند.

کارما ایندیرین ها یا پنج اندام عملکردی. مشخصه های خنثی (راجاس) این پنج نیرو را شکل می دهند که به این پنج نیرو، کارمایندیرین ها یا ارگان های عملکردی می گویند که عبارتند از دفع، تولید نسل، اندام های حرکتی (پاها)، مهارت های دستی (دست ها) و سخن گفتن. این اندام ها که از نیروی خنثی این اتم معنوی یعنی چیتا(قلب) متجلی شده اند، کالبد انرژی را تشکیل می دهند که بدن انرژی، نیروی حیات یا پرانا نامیده می شود.

پنج عنصر اولیه یا عناصر ریشه (تانماتراس یا ویسهیا) - که اشیا بیرونی قابل حس بیرونی را بوجود می آورند که توسط حواس قابل درکند. مشخصه های منفی این پنج نیرو، پنج تانماتراس یا مواد بیرونی حسی بوئیدن، چشایی، دیدن، لمس کردن و شنیدن را شکل می دهند که با ارگان های حسی از طریق نیروی خنثی یا اندام های عملکردی یکی شده و امیال و خواسته های قلبی را برآورده می سازند.

کالبد مادی لطیف یا لینگاسریرا. این ۱۵ مشخصه همراه با دو قطب- ذهن و هوش- منتج از اتم معنوی، لینگا سریرا یا سوکشما سریرا را که بدان بدن مادی لطیف پورشا یا پسر خدا نیز می گویند را شکل می دهند.

سوترای یازدهم و دوازدهم

ततः पञ्चतत्त्वानां स्थितिशीलतामसिकविषयपञ्चतन्मात्राणां
पञ्चीकरणं स्थूलशरीरस्याङ्गानि जड्भीतपञ्चक्षित्त्वपतेजो
मरुद्व्योमान्द्यद्भूतानि । ११ ।
एतान्त्रेव चतुर्विंशतिः तत्त्वानि । १२ ।

پنج عنصر اولیه یا ریشه، که مشخصه منفی، ۵ نیرو هستند، با ترکیب شدن با هم انگاره ماده خام و ناویژه را در ۵ شکلش موجب می گردند که شامل: جامدات (کشیتی)؛ مایعها (آپ)؛ آتش (تیجاس)؛ مواد گازی (ماروت)؛ و اتر (آکاش)!

۱ - به عبارتی از ترکیب این عناصر پنج گانه بود که این دنیای خاکی شکل گرفت که آن را نسبت به حالات لطیف تر انرژی، بعنوان دنیای زمخت، خام و ناویژه می شناسیم. و بدن مادی ما و تمام اشیا پیرامونمان نیز ترکیب این عناصر اولیه در شکل ناویژه یا زمخت آن است

انجیل

این پنج شکل ماده خام (عناصر ریشه) و ۱۵ مشخصه فوق الذکر، همراه با ماناس (حس آگاهی یا ذهن)؛ بودهی، قوه تشخیص و تمیز؛ چیتا یا قلب یا نیروی احساس؛ و آهامکارا، ایگو یا نفس، ۲۴ عنصر پایه خلقت را تشکیل می دهند.

کالبد مادی زمخت. ۵ ماده خام فوق الذکر، که مشخصه های منفی شامل ۵ نیرو هستند، با یکدیگر ترکیب می شوند، و انگاره ماده زمخت (ناویژه) را شکل می دهند که برای مادر ۵ شکل مختلف نمود می یابند، که عبارتند از: کشتی، جامدات؛ آب، مایعات؛ تیجاس، آتش؛ ماروت، گاز و ویوما یا آکاش، اتر. اینها پوشش خارجی را شکل می دهند که کالبد مادی زمخت یا فیزیکی پورشا یا پسر خدا را بوجود می آورند که بدان سهولاسریرا در سانسکریت می گویند.

۲۴ ریش سفید. این ۵ ماده زمخت و ۱۵ مشخصه فوق الذکر به همراه ذهن (ماناس)؛ هوش (بودهی)؛ چیتا، قلب؛ و نفس (آهامکارا)، ۲۴ اصل یا ریش سفید را همانطور که در کتاب مقدس آمده شکل می دهند. ببینید:

و گرداگرد تخت، بیست و چهار تخت است؛ و بر آن

تختها، بیست و چهار پیر دیدم. (مکاشفه ۴:۴)

انجیل

این ۲۴ اصل، که خلقت تاریکی یا مایا را کامل کردند، چیزی به جز بسط جهل و توهم یا آویدیا نیستند؛ و از آنجا که این جهل همانطور که در بالا بدان اشاره شد، تنها از انگاره ها و تصوراتی صرف تشکیل می شود، خلقت در واقع هیچ وجود قائم به ذاتی ندارد، و چیزی به جز نمایش صرف انگارها و تصورات نیست؛ نمایش صرف انگارها و تصوراتی است در ذات ابدی یا خدا یا پدر.

سوترای سیزدهم

तत्रैव चतुर्दशभुवनानि व्याख्यातानि । १३ ।

این کائنات به چهارده سپهر، هفت سوارگا و هفت پاتالاس تقسیم می شود.

هفت سپهر یا سوارگا. حال به توصیف این کائنات می پردازیم. این کائنات از ذات ابدی یا خدا آغاز شد و به سوی پایین تا خلقت مادی ادامه یافت که در میان هفت سپهر مختلف، سوارگا یا لوکا شکل گرفت.

انجیل

سپهر هفتم، ساتیا لوکا. نخستین سپهر، ساتیا لوکا، سپهر خدا یا تنها ذات حقیقی یا سات، در این جهان قرار دارد. هیچ نامی نمی تواند آن را توصیف کند، با هیچ چیزی در این خلقت تاریکی یا نور نمی توان آن را شرح داد. این سپهر از این رو، آناما، بی نام نامیده می شود.

ششمین سپهر، تاپو لوکا. سپهر بعدی در این ترتیب تاپولوکا، سپهر روح مقدس می باشد که شکیبایی جاودان است. از آنجا که این سپهر تحت تاثیر هیچ انگاره محدودی قرار نمی گیرد برای همیشه بی هیچ آشفتگی باقیست. بدان سبب که این سپهر حتی بوسیله پسران خدا نیز دست یافتنی نیست بدان آگما یا غیرقابل دسترس می گویند.

پنجمین سپهر، جانا لوکا. سپهر بعدی، جانالوکا، سپهر انعکاس معنوی یا پسران خدا است جاییکه که در آن ایده ی خود به عنوان هویتی جدا شکل می گیرد. از آنجا که این سپهر ورای قوه ادراک هر کسی در خلقت تاریکی، مایا می باشد، آلاکشایا یا غیر قابل درک نامیده می شود.

چهارمین سپهر، ماهار لوکا. سپس سپهر ماهار لوکا، سپهر ماده (اتم)، آغاز خلقت تاریکی یا مایا قرار دارد، جاییکه روح متجلی می شود و انعکاس می یابد. این سپهر، این لینک

انجیل

ارتباط دهنده، تنها راه بین روح و خلقت مادی می باشد و بدین خاطر باب یا داساما دوارا نامیده می شود.

سومین سپهر، سوارا لوکا. گرداگرد این ماده (اتم مرتعش)، سوارا لوکا، سپهر نیروها یا آئورا (هاله) مغناطیسی قرار دارد. مشخصه این سپهر، عدم وجود هر گونه خلقتی (حتی اندام ها و آبژه هایشان یا اسباب مادی لطیف) است و ماها سونیا یعنی خلا بزرگ نامیده می شود.

دومین سپهر، بهو وارا لوکا. سپهر بعدی، بهو وارا لوکا، سپهر خصوصیات الکتریکی می باشد. از آنجا که مواد ناویژه خلقت (مواد فیزیکی) به طور کلی در این سپهر وجود ندارند، و تنها نمودشان از طریق مواد لطیف است آن را سونیا یا خلایی عادی می نامند.

سپهر اول، باهو لوکا. آخرین و پایین ترین سپهر، باهولوکا، سپهر ماده ناویژه خلقت می باشد که همیشه برای هر شخصی قابل رویت می باشد.

هفت کلیسا یا ساپتا پاتالاس. از آنجا که خدا انسان را به تصویر خود خلق کرد، بنابراین کالبد انسان شبیه تصویری از این کیهان می باشد. جسم مادی بشر، دارای هفت مکان حیاتی است که پاتالاس نامیده می شود. بشر با حرکت به

انجیل

سمت خود حقیقی اش و پیشرفت در مسیری صحیح، نور معنوی را در این مکان ها دریافت می کند که در کتاب مقدس به عنوان کلیساهای بسیار توصیف می شوند؛ نورهایی همچون ستاره ها در آنجا درک می شوند که همچون گروه فرشتگان هستند. ببینید:

پس رو برگردانیدم. و چون رو گردانیدم، هفت چراغدان

طلا دیدم؛

و در میان هفت چراغدان، شبیه پسرانسان را

و در دست راست خود هفت ستاره داشت....

این هفت ستاره، فرشتگان هفت کلیسا هستند؛ و هفت

چراغدان که دیدی، هفت کلیسا می باشند.

(مکاشفه ۱: ۱۲، ۱۳، ۱۶، ۲۰)

طبقات خلقت یا چهارده بهووانا. بالای هفت سپهر یا

سوارگا و هفت پاتالاس ذکر شده، چهارده طبقه مشخصی از

خلقت یا چهارده بهووانا شکل گرفتند.

سوترای چهاردهم

त एव पञ्च कोषाः पुरुषस्य । १४ ।

پورشای با هفت کوشا یا سات پوشیده می شود.

پنج حجاب یا غلاف یا کوشا یا سات. این پورشای، پسر خدا، بوسیله پنج غلاف پوشیده می شود، آنها همچون حجاب هایی هستند که پورشای یا پسر خدا را پوشانده اند که به آنها کوشا یا سات می گویند.

قلب، اولین کوشا. اولین غلاف از پنج حجاب، قلب، چیتا یا اتم می باشد که تشکیل شده است از چهار انگاره که پیش از این ذکر شد که عبارتند از احساس می کند یا لذت می برد و از این رو جایگاهی برای سرور یا آناندا می باشد که آناندامایا کوشا یا حجاب لذت یا سرور نامیده می شود.

بودهی، دومین کوشا (حجاب). نیروهای هاله مغناطیسی، تجلی هایی از هوش (بودهی) می باشند که آنچه حقیقت است را مشخص می کنند. بنابراین جایگاه خرد یا جنانا می باشد که جنانامایا کوشا نامیده می شود.

انجیل

ذهن (ماناس)، سومین کوشا. سومین حجاب (کوشا)، کالبد ماناس یا ذهن می باشد، که از اندام های حواس تشکیل شده، و همانطور که در بالا ذکر آن رفت، مانوما یا کوشا نامیده می شود.

پرانا، چهارمین کوشا. چهارمین، کالبد انرژی، نیروی حیات یا پرانا است تشکیل یافته از ارگان های عملکردی و بنابراین پرانامای کوشا یا حجاب نیروی حیات نامیده می شود. ماده ناویژه، زمخت یا ماده فیزیکی، پنجمین کوشا. پنجمین و آخرین از این دسته، ماده ناویژه، پوشش خارجی اتم می باشد و ماده ی این دنیای مرئی را شکل می دهد که سبب شکل گرفتن این دنیا شده و این دنیا مرئی را ایجاد می کند بدین خاطر در سانسکریت بدان آننا یا مغذی گفته و این حجاب آننامای کوشا نامیده می شود.

عمل عشق. عمل دافعه، تجلی انرژی قادر متعال، از این رو کامل شد، عمل کشش (عشق قادر متعال در هسته قلب) شروع به متجلی شدن می کند. تحت تاثیر این عشق قادر متعال یا این کشش، اتم ها به سمت یکدیگر جذب می شوند نزدیک و نزدیک تر می آیند و اشکال اتریک، گازی، آتشین، مایع و جامد را به خود می گیرند.

انجیل

قلمرو بی جان. بدین صورت جهان قابل رویت با خورشیدها، سیارات، و ماه ها که پادشاهی بی جان خلقت می نامیم، مزین شد.

قلمرو گیاهی. به همین صورت، وقتی عمل عشق الهی، به خوبی بسط یافت، تکامل آویدیا، جهل (ذره تاریکی، مایا، انرژی متجلی شده قادر متعال)، شروع به بیرون آمدن کرد. آنمایا کوشا، یا پوسته خارجی اتم از ماده زمخت شکل گرفت، حجاب نیروی حیات یا پرانا یا کوشا (حجاب شکل گرفته از کارما ایندریاها، ارگان های عملکردی) شروع به عمل کرد. در حالت ارگانیک، اتم ها به مرکزشان سخت تر می چسبند، و به عنوان پادشاهی گیاهی در خلقت متجلی می شوند.

قلمرو حیوانی. وقتی پرانا یا کوشا بیرون آمد، مانومایا کوشا (غلاف تشکیل یافته از جنانا ایندرین ها یا اندام های حسی) شروع به شکل گرفتن کردند. اتم ها (ماده) آنگاه می تواند طبیعت جهان بیرونی را درک می کنند و اتم های دیگری با ماهیت مختلف را جذب می کنند و صورت هایی را شکل می دهد که بخش ضروری برای لذت بردن است و بنابراین قلمرو حیوانی در خلقت شکل گرفت.

انجیل

نوع بشر. وقتی مانوما یا کوشا بیرون آمد، جنانامایا کوشا (کالبد هوش تشکیل یافته از نیروها) قابل ادراک شد. این ام‌ها (ماده‌ها)، قدرت انتخاب درست و اشتباه را پیدا کردند و به انسان یا وجودی با قدرت منطق در خلقت تبدیل شدند.

دواتا یا فرشته. وقتی بشر، روح الهی یا عشق آگاه بر همه چیز را درون قلبش پرورش داد، قادر است تا جنانامایا کوشا را پس براند آنگاه لطیف ترین غلاف، چیتا یا قلب (متشکل از چهار انگاره)، متجلی می شود. بشر آنگاه دواتا یا فرشته در خلقت نامیده می شود.

رهایی، سانیاس. وقتی قلب یا لطیف ترین غلاف نیز کنار می رود، دیگر هیچ چیزی بشر را در اسارت خلقت تاریکی، مایا نگه نمی دارد. انسان آنگاه رها یا سانیاس، پسر خدا می شود و به درون خلقت نور وارد می شود.

سوترا ی پانزدهم و شانزدهم

स्थूलज्ञानक्रमात् सूक्ष्मविषयीन्द्रियज्ञानं स्वप्नवत् । १५ ।

तत्क्रमात् मनोबुद्धिज्ञानञ्चायातीर्माति परोक्षम् । १६ ।

انجیل

همانطور که اشیا می بینیم، وقتی بیدار می شویم، غیرواقعی است، به همان ترتیب ادراکاتمان هنگام بیداری نیز به همین ترتیب غیرواقعی هستند - مقوله ای استنتاجی.

حالت های خواب و بیداری. وقتی بشر، آنچه در هنگام بیداری از محیط اطرافش (ماده فیزیکی اطرافش) ادراک کرده است را با آنچه در هنگام رویا ادراک می کند، مقایسه کند، مشابهت موجود بین آنها به طور طبیعی منجر به این استنتاج در او می شود که این جهان خارجی نیز آنچه به نظر می رسد، نیست.

وقتی به دنبال توضیحی بیشتری می رود، می فهمد که همه آنچه در هنگام بیداری از محیط پیرامون ادراک کرده، اساساً چیزی به جز تصوراتی صرف نیستند که بخاطر در هم آمیخته شدن عینیت های بیرونی با پنج اندام حسی اش از طریق واسطه پنج اندام عملکردی اند. به عبارت دیگر، این جهانی که ما هنگام بیداری ادراک می کنیم، در نتیجه به هم آمیخته شدن، آثره های بیرونی (عینیت های بیرونی یا مواد حواس) یا همان ویژگی های منفی تشکیل شده از پنج نیروی درونی با پنج اندام حسی او (ویژگی های مثبت شان

انجیل

شامل شنیدن، دیدن، بویایی و ... از طریق واسطه پنج اندام عملکردی (ویژگی های خنثی الکتریسیته ها) اند که بوجود می آیند.

این اتحاد سه گانه آژره بیرونی با اندام های حسی و اندام های عملکردی بوسیله عمل ذهن (ماناس یا حس آگاهی) تحت تاثیر قرار می گیرد و بوسیله هوش (بودهی) درک و فهم می شود. بنابراین واضح است که همه ادراکاتی که بشر در هنگام بیداری دارد، صرفا مساله ای بازآفرینی شده، ذهنی (پاروکشاجنانا) هستند.

سوترای هفدهم

ततः सद्गुरुलाभा भक्तियोगश्च तेनापरोक्षः । १७ ।

چه نیازی وجود دارد که گورویی، نجات دهنده ایی باشد، کسی که ما را به باکتی (عشق، ایثار و از خودگذشتگی) و به ادراک حقیقت بیدار کند.

وقتی انسانی سات گوروی یا نجات دهنده اش را می یابد.

انجیل

وقتی انسانی با معرفتی صحیح (آپاروکشاجنانا)، بی ارزشی دنیای خارجی را می فهمد، مفتخر به مقام یوحنا می تعمید دهنده، شخصیت الهی می شود، او که شاهد نور بود و بعد از اینکه عشق قلبی اش، این هدیه بهشتی طبیعت رشد یافت، به مسیح شهادت داد.

هر جوینده ی صادق پیشرفته ای ممکن است، این بخت و اقبال را داشته باشد تا همراه چنین شخصیت های خداگونه ای شود، آنانکه با مهربانی ممکن است بر سر راه او به عنوان معلم معنوی، سات گورو، ناجی قرار گیرند. با تبعیت مشتاقانه از احکام مقدس این اشخاص الهی، بشر قادر به جهت دادن به همه ی اندام های حسی اش به سمت درون به سمت باب درونی جهان که بدان تریکوتی، سینسوریوم، یا سوشومنادوارا نیز می گویند، می شود، آنچه مرکز مشترکشان است – جائیکه وی، این بانگ و آوا را درک می کند، بانگ و آوایی همچون صوت کوبشی خاص، این ارتعاش کیهانی که همان، «کلمه»، «آمن»، «اوم» است؛ و کالبد نورانی فرستاده خدا رادها را می بیند، که در کتاب مقدس به عنوان طلایه دار یا یوحنا تعمید دهنده نماد پردازی می شود. ببینید:

این را می‌گویند آمین، این شاهد حقیقی و صدّیق، که
ابتدای خلقت خداست (مکاشفه ۳:۱۴)

اینک ایستاده بر در می‌گوییم؛ اگر کسی آواز مرا بشنود و
در را باز کند، به نزد او درخواهم آمد و با وی شام خواهم
خورد و او نیز با من (مکاشفه ۳:۲۰).

خدا یحییای پیامبر را فرستاد.... او آن نور نبود بلکه
فرستاده شد تا بدان نور شهادت دهد.... یحیی گفت: من
صدای آدمی گریان در بیابان هستم، که مسیر مستقیم به
سمت پروردگار را می‌سازد.» (یوحنا ۱: ۶، ۸، ۲۳).

رودهای گنگا، جمونا یا اردن، این جریان های مقدس.
بخاطر طبیعت ویژه این صُوت، از آنجا که همچون جریانی از
منطقه ناشناخته بالا که سرازیر می شود و خود را در ماده
زمخت خلقت رها می کند، به شکل تمثیلی در مسلک های
مختلف با نام های رودخانه های مختلفی که مقدس برمی
شمردن، نشان داده شده است؛ برای مثال، گنگ توسط

انجیل

هندوان، جامونا^۱ توسط وایشناوا، و اردن (جوردن) بوسیله مسیحیان.

دومین تولد. انسان از طریق بدن نورانی اش، با اعتقاد به وجود این نور حقیقی - این حیاتبخش کائنات - غسل تعمید می یابد یا به عبارت دیگر در جریان مقدس صوت جذب می شود. غسل تعمید، بنابراین همانطور که در مورد آن صحبت شده، دومین تولد بشر می باشد و باکتی یوگا (یوگای عشق و سرسپردگی)^۲ نامیده می شود که بدون آن بشر هرگز نمی تواند جهان درونی حقیقی، پادشاهی خدا را درک کند. ببینید: آن نور واقعی آمد تا به هر کس که به این دنیا می آید، بتابد. (یوحنا ۱: ۹)

براستی، براستی، عین حقیقت را می گویم، اگر تولد تازه پیدا نکنی، هرگز نمی توانی ملکوت خدا را ببینی. (یوحنا ۳: ۳)

درک واقعی، آپاروکشاجنانا. در این وضعیت، پسر بشر شروع به توبه کرده و از این خلقت مادی ناویژه روی برمی گرداند، و به سمت الوهیتش، وجود ابدی اش، خدا حرکت

^۱ - وایشناوا پرستندگان ویشنو، خدا در شکل نگهدارنده آن

^۲ - اتحاد با خدا از طریق عشق، کششش که به طور ثابت انسان را به سمت پادشاهی پروردگاهش می کشاند (ناشر).

انجیل

می کند. وقتی گسترش توهم (جهل) متوقف می شود، بشر به تدریج مشخصه حقیقی این خلقت تاریکی یا مایا را درک می کند و آن را به عنوان نمایش صرفی از انگاره های طبیعت اعظم متعلق به من متعال، تنها جوهر حقیقی درک می کند. این درک درست، آپارو کشاجنانا نامیده می شود.

سوترای هجدهم

यदात्मनः परमात्मानं दर्शनन्ततः कौवलयम् । १८ ।

وقتی شخصی یگانگی خویش را با خود جهانی، این واقعیت اعظم تشخیص داد، رستگاری (کایوالیا) حاصل می شود.

سانیاس یا مسیح این ناجی تدهین شده. وقتی تمام گسترش های توهم و جهل ها کنار می رود، قلب، که به طور کامل روشن و پاک شده، دیگر صرفاً منعکس کننده نور حقیقی نیست، بلکه همچنین آن نور معنوی را به روشنی

انجیل

متجلی می کند و از این رو تقدیس و تدهین می شود، انسان تبدیل به سانیاس، رها، یا مسیح منجی^۱ می شود. ببینید:

در همان وقت به من فرمود: هرگاه دیدی روح خدا از آسمان آمد و بر کسی قرار گرفت، بدان که او همان است که منتظرش هستید. اوست که مردم را با روح القدس تعمید خواهد داد. (یوحنا ۱: ۳۳)

غسل تعمید در جریان نور. از طریق این نجات دهنده، پسر بشر دوباره تعمید می شود یا در جریان نور معنوی جذب می شود، و به ورای خلقت تاریکی، مایا صعود می کند، به جهان معنوی وارد می شود و با پسر خدا (که در سانسکریت به معنای آبهاسا چایتانیا یا پورشا است) یکی می شود، همانند آنچه برای عیسی ناصری روی داد. در این حالت بشر برای همیشه از بند تاریکی، مایا رها می شود. ببینید:

اما او به تمام کسانی که به او ایمان آوردند، این حق را داد که فرزندان خدا گردند؛ بلی، فقط کافی بود به نامش ایمان آورند. (یوحنا ۱: ۱۲)

^۱ - کسی که با آگاهی مسیحایی یکی می شود، آگاهی منعکس شده ایی از پدر ابدی، خدا در خلقت می باشد که حاضر در همه جا در کلمه یا اوم، این ارتعاش کیهانی می باشد. از این رو او رهایی یافته یا ازاد شده ایی از تاریکی مایا، یا توهم جدایی از پدر است.

آنچه می‌گوییم عین حقیقت است. تا کسی از آب و روح تولد نیابد، نمی‌تواند وارد ملکوت خدا شود. (یوحنا

۳: ۵)

قربانی خود. از این رو وقتی بشر به جهان معنوی وارد می‌شود تبدیل به پسر خدا می‌شود، وی نور جهانی- روح القدس- را به عنوان کلیتی کامل درک می‌کند و در می‌یابد وی چیزی نیست به جز انگاره ایی محض که بر روی ذره ایی از نور اوم قرار گرفته است. آنگاه خود را به روح القدس یا قربانگاه خدا تقدیم می‌کند؛ در محراب خدا قربانی می‌کند؛ که عبارت از رها کردن تصور بیهوده هویت مجزاست و با یگانه یکپارچه یکی می‌شود.

کایوالیا، اتحاد. بنابراین، با یکی شدن با روح مقدس جهانی یا خدا، پدر، او با وجود واقعی، خدا یکی می‌شود. این اتحاد خود با وجود ابدی یا خدا، رستگاری (کایوالیا) نامیده می‌شود. ببینید:

انجيل

آنکه غالب آید، این را به وی خواهم داد که بر تخت من
با من بنشیند، چنانکه من غلبه یافتم و با پدر خود بر تخت او
نشستم. (مکاشفه ۳: ۲۱)

अभीष्टम्

فصل سوم

رهایی

سوترای یکم

अतो मुक्तिर्ज्ञासा । १ ।

بدین خاطر آنجا میلی برای رهایی وجود دارد.

رهایی، هدف نخستین. وقتی انسان حتی به شیوه ی استنباطی، طبیعت حقیقی این خلقت و ارتباط حقیقی موجود بین این خلقت و خودش را درک می کند؛ و بعلاوه متوجه می شود که تحت تاثیر مایا، تاریکی، کاملاً غافل شده است و

مقصد

تنها این بند و اسارت تاریکی است که او را نسبت به خود حقیقی اش غافل کرده و موجب همه رنج هایش شده، وی طبیعتاً می خواهد تا از همه این رضالت ها آزاد شود. و این رهایی از رضالت یا آزادی از بند مایا نخستین هدف زندگی می شود.

سوترای دوم

मुक्तिः स्वरूपेऽवस्थानम् । २ ।

رهایی، تثبیت پورشا (روح فردی، جیوا) در خود واقعی اش است.

سکونت در خود آزادی است. وقتی انسان خود را به ورای انگاره ی خلقت تاریکی یا مایا می برد، و به طور کامل از تاثیرش خارج می شود، از بند آزاد می شود و در خود واقعی اش، روح ابدی اش سکنی می گزیند.

سوترای سوم

तदा सर्वकलेशनवृत्तिः परमार्थसिद्धिश्च । ३ ।

آنگاه همه دردها متوقف می شود و به هدف فرجامین
واصل می شود (کمال حقیقی، شناخت خدا)

رهایی، رستگاری است. با حصول این رهایی، انسان از
همه آشفتگی هایش رها می شود و همه خواسته های قلبی
اش برآورده می شود، از اینرو هدف فرجامین زندگی اش
تکمیل می شود.

سوترای چهارم

इतरत्र अपूर्णकामजन्मजन्मान्तरज्वापि दुःखम् । ४ ।

در غیر اینصورت، تولدی بعد از تولد دیگر، انسان مصیبت و
بدبختی خواسته های ارضا نشده اش را تجربه می کند.

چرا انسان رنج می کشد. تا وقتی، به هر حال انسان خود را با جسم مادی اش یکی بداند و سامان یافتن با من حقیقی اش را فروگذارد، او احساس می کند نیازهایش مطابق با خواسته های قلبی اش برآورده نشده است. برای ارضا آنها مجبور است اغلب با جسم و خونی در مرحله ایی از حیات ظاهر شود و تحت کنترل تاثیر تاریکی، مایا قرار گیرد و مجبور به رنج کشیدن، تحت همه آشفتهگی های حیات و مرگ نه فقط در حال حاضر بلکه در آینده نیز شود.

سوترای پنجم و ششم

क्लेशोऽविद्यामात्कः । ५ ।

भावेऽभावोऽभावे भाव इत्थं बोधोऽविद्या । ६ ।

آشفتهگی های از آویدیا یا جهل متولد می شوند. جهل، درکِ عدم وجود و عدم درک وجود می باشد.

جهل چیست؟ جهل یا آویدیا، عدم درک است یا درک نادرستی است از وجود چیزی که وجود ندارد. بواسطه آویدیا، بشر معتقد می شود که این خلقت مادی تنها چیزی است که اساساً وجود دارد، چیزی فراسوی آن وجود ندارد، فراموش می کند که این خلقت مادی اساساً چیزی نیست و

مقصد

صرفاً نمایشی از انگاره‌ها بر روح جاویدان، این تنها وجود حقیقی، فراسوی معقولات خلقت مادی است. این جهل تنها چالشی مربوط به خودش نیست بلکه ریشه تمامی عذاب‌های دیگر بشر نیز هست.

سوترای هفتم تا دوازدهم

तदेवावरणविक्षोपशक्तिविशिष्टत्वात्

क्षेत्रमस्मिताभिनिवेशरागद्वेषाणाम् । ७ ।

तस्यावरणशक्तेरस्मिताभिनिवेशो"विक्षोपशक्तेश्च रागद्वेषो" ۱۵ ।

स्वामिशक्त्योरविवक्तज्ञानमस्मिता । ۱۴ ।

प्राकृतिकसंस्कारमात्रमभिनिवेशः । १० ।

सुखकरविषयतृष्णा रागः । ११ ।

दुःखकरविषयत्यागतृष्णा द्वेषः । १२ ।

آویدیا یا جهل، با داشتن قدرت دوگانه به عنوان نفس، وابستگی، نفرت و چسبیدن سفت و سخت به چیزی نمود می‌یابد.

مایا یا نیروی تاریک، نفس (ایگو) و این چسبندگی سفت و سخت را ایجاد می کند؛ قدرت قطبی مایا، وابستگی (کشش) و تنفر (دشمنی) را موجب می گردد.

نفس در نتیجه فقدان قدرت تشخیص بین کالبد فیزیکی و خود حقیقی نشات می گیرد.

چسبیدن نتیجه ایی از شرطی شدن طبیعی (اعتقاد به طبیعت و قوانینش به عنوان فرجام، در عوض اعتقاد به روح بعنوان نیروی علی همه چیز) می باشد.

وابستگی و تعلق به معنی عطش و شوقی به موضوعات بیرونی جهت کسب شادی و سرور می باشد.

نفرت به معنای میلی برای حذف و از میان برداشتن موضوعاتی است که موجبات ناخشنود است.

جهل، منبع همه آشفتگی هاست. در جهت فهم اینکه چطور جهل منبع همه آشفتگی هاست ما بایستی به یاد داشته باشیم (همانطور که در فصل قبلی شرح آن رفت) که جهل، آویدیا، همچون ذره ای از مایا یا تاریکی است که تکثیر یافته است، و بدین خاطر دو خاصیت مایا را دارد. یکی از این خواص، قدرت تاریک کننده اش است که موجب عدم تلاش آدمی جهت به دست آوردن چیزی فراسوی خلقت مادی می

شود. این قدرت تاریک کننده، نفس یا آسمیتا را بوجود می آورد که موجب می شود، فرد خود را با این جسم مادی اش هویت دهد، که چیزی به جز مجموعه ای از اتم ها یا ذراتی از نیروی جهانی نیست؛ و چسبیدن سفت و سخت یا آبهینیویسا، اعتقاد به ارزش و اعتبار غایی این خلقت مادی است.

با اعتقاد به دومین خاصیت مایا، آویدیا یا جهل در شکل متکثرش، موجب کششی (جذبی) به سوی موضوعات معینی و نفرت و تنفر (پس زنی) به موضوعات دیگر می شود. بنابراین آنچه جذاب به نظر می آید، موضوعات بیرونی لذت بخش یا شادی آورش را فراهم کرده و موجب وابستگی و تعلق خاطر یا کششی نسبت به چیزهایی یا راجا می شود. آنچه در بیرون از آن دوری می شود، موضوعاتی هستند که تولید درد می کنند و بدین خاطر بیزای، نفرت یا دوشا شکل می گیرد.

سوترای سیزدهم

क्लेशमूलं कर्म तद्विपाक एव दुःखम् । १३ ।

ریشه درد، فعالیت های نفسانی است، (براساس توهم شکل گرفته اند) که موجب بدبختی و سیه روزی می شود.

چرا بشر محدود می شود. تحت تاثیر این پنج آشفستگی یعنی جهل، منیت، وابستگی، نفرت و چسبیدن به دنیای مادی انسان خود را درگیر کارهای نفسانی می کند که نتیجه آن رنج کشیدن اوست.

سوترای چهاردهم و پانزدهم

सर्वदुःखानां निवृत्तिरित्यर्थः । १४ ।

निवृत्तावच्यन्वृत्त्यभावः परमः । १५ ।

هدف بشر، رهایی کامل از ناخشنود و عدم سرور است.

آن هنگام که او درد را به طور کامل و بدون امکان بازگشت رها کرد، انسان به بالاترین فرجام نائل شده است.

هدف فرجامین قلب. همراه با توقف رنج به طور کامل، هدف بلافصل قلب، آرتا شکل می گیرد. نابودی کامل همه این رنج ها بدون امکان بازگشت، پارامارتا، هدف فرجامین می باشد.

سوترای شانزدهم تا بیست و یکم

सर्वकामपूर्णत्वे सर्वदुःखमूलकलोशनवृत्तिः तदा
 परमार्थसिद्धिः । १६ ।
 सच्चिदानन्दमयत्वप्राप्तिरिति स्थिरकामाः । १७ ।
 सद्गुरुदत्तसाधनप्रभावात् चित्तस्य प्रसाद एवानन्दः । १८ ।
 ततः सर्वदुःखानां हानन्तदा सर्वभावोदयश्चित् । १९ ।
 तत आत्मना नित्यत्वापलब्धिः सत् । २० ।
 तदेव स्वरूपं पुरुषस्य । २१ ।

وجود، آگاهی، و سرور سه میل و شوق (قلبی بشرنند).
 آناندا یا سرور، رضایت قلبی است که با دستورالعمل های
 که ناجی یا سات گورو می دهد به دست می آید.
 چیت یا آگاهی حقیقی همانا نابودی کامل همه آشفتگی ها
 و رشد تمامی فضایل را به ارمغان می آورد.
 سات یا وجود، با تشخیص جاودانگی همیشگی روح حاصل
 می شود.
 این سه کیفیت، طبیعت حقیقی بشر را شکل می دهند.
 همه امیال و خواسته ها به طور کامل برآورده می شوند و
 همه بدبختی و سیه روزی ها رخت می بندد، و مقام پارام آرتا یا
 والاترین هدف حاصل می شود.

الزامات راستین. بشر طبیعتاً، نیاز بزرگی به سات یا وجود؛ چیت یا آگاهی؛ و آناندا یا سرور؛ احساس می کند. این سه کیفیت، احتیاجات راستین قلب بشرند و ربطی به انجام کاری در بیرون از خود او ندارند. و همانطور که در فصل قبل نیز توضیح آن داده شد، اساساً آنها دارایی هایی متعلق به طبیعت راستین اویند

چطور بشر به سرور دست می یابد. وقتی انسان اقبال همراهی شخصیت الهی یا سات گورو (ناجی) را یافت، و مشتاقانه راهنمایی مقدسش را دنبال کرد، می تواند تمامی تمرکز خود را به سمت درون متوجه کند و همه خواسته های قلبی اش را برآورد و از اینرو رضایت، آناندا یا سرور راستین را کسب می کند.

چطور آگاهی نمود می یابد. با قلبی راضی و خشنود شده، بشر قادر به تمرکز توجهش بر هر چیزی که انتخاب کند، می شود و تمامی جنبه های هایش را درک می کند. به این ترتیب چیت یا آگاهی حقیقی نمود می یابد که همانا آگاهی از تمامی تغییر و تحولات طبیعت تا تجلی اولیه اش یعنی "کلمه" یا "آمین" یا "اوم" و حتی خود متعال واقعی اش می شود. و در جریان متعلق به آن جذب می شود، انسان

مقصد

تعمید داده می شود و شروع به توبه می کند و به سمت الوهیتش، پدر جاویدان، که از آنجا فرو افتاده بود، برمی گردد. ببینید:

پس بخاطر آر که از کجا افتاده‌ای و توبه کن.

(مکاشفات ۲:۵)

چگونه وجود تشخیص داده می شود. بشر، با آگاهی از وجود حقیقی اش و آگاهی از ماهیت این خلقت تاریکی یا مایا، به سمت قدرت متعال مافوق آن حرکت می کند و به تدریج همه پیشروی های جهل را بیرون می کند. به این ترتیب، از کنترل این خلقت تاریکی رها می شود، و من متعال حقیقی اش را به عنوان وجود حقیقی همیشه جاودان و ابدی درک می کند. از این رو سات یا وجود من حقیقی و واقعی، خود را نشان می دهد.

چطور خواسته اصلی قلب حاصل می شود. وقتی همه احتیاجات قلب یعنی سات یا وجود؛ چیت یا آگاهی؛ و آناندا یا سرور- حاصل شدند، جهل این مادر ضلالت ها، شروع به محو شدن می کنند و متعاقبا همه آشفتگی های این جهان مادی، که ریشه همه رنج هایند، برای همیشه فرو می ریزند. از این رو هدف فرجامین قلب حاصل می شود.

سوترای بیست و دوم

तदा सर्वकामपूर्णापरमार्थीसिद्धिकात् गुणानाम्प्रतिप्रसव
आत्मनः स्वरूपप्रतिष्ठा, तदेव कैवल्यम् । २२ ।

هنگامی که تمام خواسته های طبیعت اش حاصل شد، بشر نه تنها بارتاب دهنده نور الهی است بلکه به طور فعالانه ایی با روح یکی می شود. این حالت را کایوالیا، یگانگی می نامند.

چطور بشر نجات می یابد. در این حالت، همه احتیاجات برآورده شده و هدف فرجامین حاصل می شود، قلب به طور کامل پاک می شود و بجای انعکاس صرف نور حقیقی، به طور فعالانه ایی آن را متجلی می کند. بشر از اینروی بوسیله روح مقدس تدهین و تقدیس می شود، تبدیل به مسیح یا آن ناجی تدهین شده می شود. و با ورود به پادشاهی نور معنوی، تبدیل به پسر خدا می شود.

در این حالت، بشر خودش را به عنوان ذره ایی از روح مقدس جهانی درک می کند و ایده ی بیهوده هویت مجزایش را رها می کند و خود را با روح جاویدان یکی می کند؛ که همانا یکی شدن و یگانگی با خدا یا پدر می باشد. این اتحاد

مقصد

خود با خدا، کایوالیا یا رستگاری است که هدف فرجامین
همه ی موجودات مخلوق است. ببینید:
فقط ایمان داشته باش که من در خدای پدر هستم و او در
من است. (یوحنا ۱۱:۱۴)

साधनम्

فصل چهارم

آیین

سوترای اول تا چهارم

तपःस्वाध्यायब्रह्मनिधानानि यज्ञः । १ ।

मात्रास्पर्शपुं तितिक्षा तपः । २ ।

आत्मतत्त्वोपदेशश्रवणमनननिदिध्यासनमेव स्वाध्यायः । ३ ।

प्रणवशब्द एव पन्था ब्रह्मणः तस्मिन्

आत्मसमर्पणं ब्रह्मनिधानम् । ४ ।

قربانی یا یانجا عبارت است از ریاضت (تایاس)، مطالعه

عمیق (سوادھیایا) و تمرین مدیتیشن بر اوم (برهمانیدهانا) است.

آیین

ریاضت، صبر و تحمل یا آرامش ذهنی در همه شرایط تعادلی در میانه ی دوگانگی اساسی مایا همچون سرد و گرم، درد و لذت و غیره).

سوادهیایا شامل خواندن یا گوش سپردن به حقیقت معنوی، تعمق در آن و شکل دادن به مفهوم روشنی از آن می باشد. مدیتیشن بر پراناوا یا صوت الهی اوم، تنها راه به سوی برهمن (روح) و نجات می باشد.

تبیین صبر، ایمان، و کار مقدس. تا پاس ریاضت مذهبی یا صبر هم در شادی و هم در هنگام رنج می باشد. سوادهیایا، مطالعه همراه با توجه عمیق (مانانا) است که به آن سراوانا نیز می گویند و شکل دادن به دیدگاهی در مورد ایمان حقیقی، در مورد من متعال، نیدیدهیاسانا نام دارد، که عبارت است از آنچه من هستم، از کجا آمده ام و به کجا خواهم رفت، برای چه آمده ام، و مسائلی دیگر در رابطه با این من متعال را شامل می شود. برهمنیدهانا، تعمید یا یکی کردن خود در جریان صوت مقدس (پراناوا، اوم) می باشد که عمل مقدسی برای وصول به نجات و رستگاری است و تنها راهی می باشد که بدان وسیله بشر می تواند به الوهیتش، پدر جاودانش، جائیکه از آنجا فرو افتاده است، بازگردد. ببینید:

اعمال و محبت و خدمت و ایمان و صبر تو را می دانم و
اینکه اعمال آخر تو بیشتر از اول است. (مکاشفات ۱۹:۲)

سوترای پنجم و ششم

श्रद्धावीर्यस्मृतिसमाध्यनुष्ठानात् तस्यावर्भावः । ५ ।

स्वभावजप्रेम्णाः वेगतीव्रता श्रद्धा । ६ ।

اوم از طریق پرورش عشق فطری قلبی (سرادها)، شجاعت اخلاقی (ویریا)، حافظه الهی یا آنچه از مقدسات فرد به یاد دارد (سمریتی یا به یادمانده ها) و تمرکز صحیح (سامادهی) شنیده می شود.

سراددها، شدت عشق فطری قلبی می باشد.

چگونه صوت مقدس متجلی می شود. این صوت مقدس «پرانایا شابد» به طور متناوب از طریق پرورش و شوق نسبت به عشق فطری قلبی (سرادها)؛ شجاعت اخلاقی (ویریا)؛ درک درست از مقدسات (سمریتی)؛ و تمرکز درست (سامادهی) متجلی می شود.

آیین

فضیلت عشق. عشق فطری قلبی، پیش شرط اصلی برای وصول به حیاتی مقدس می باشد. وقتی این عشق، این هدیه بهشتی طبیعت، در قلب پدیدار می شود، همه علل هیجانانگیز و آشفته‌گی از سیستم زدوده می شود و آن را به سمت حالت طبیعی کامل آرام می کند؛ و با تقویت قدرت های حیاتی، همه مواد خارجی مانند میکروب های مسبب بیماری را از طریق روش های طبیعی همچون عرق و سایر روش ها بیرون می راند. از این رو بشر را به لحاظ جسمی و ذهنی به طور کامل سالم می سازد و او را قادر به درک مفهوم درست طبیعت می کند.

وقتی این عشق در بشر توسعه یافت، این عشق او را قادر به فهم حالت راستین من حقیقی اش به علاوه دیگر شرایط پیرامونش می سازد.

با کمک از این عشق رشد یافته، انسان بخت و اقبال کسب همراهی انسان های خدای گونه، این شخصیت های الهی را پیدا می کند و برای همیشه رها می شود. بدون این عشق، بشر نمی تواند به شیوه طبیعی زندگی کند، و نه می تواند همراهی با شخص کامل را جهت سعادتش به دست آورد؛ وی اغلب هیجان زده می شود؛ این هیجان زدگی

آیین

بخاطر ورود مواد نادرست در سیستمش در نتیجه اشتباه در درک راهنمایی طبیعت حاصل می شود و متعاقبا به لحاظ جسمی و ذهنی رنج می برد. او هرگز نمی تواند هیچ صلاحی را به هر روی درک کند و زندگی اش ملالت بار می شود. از این روی پرورش این عشق، این هدیه ی بهشتی، پیش نیاز اصلی برای وصول به رستگاری مقدس است؛ گامی به جلو برداشتن به سوی این رستگاری برای بشر بدون عشق امکان ناپذیر است. ببینید:

می دانم اعمال تو را و مشقت و صبر تو را و اینکه متحمل
اشرار نمی توانی شد و آنانی را که خود را رسولان می خوانند
و نیستند آزمودی و ایشان را دروغگو یافتی؛
و صبر داری و بخاطر اسم من تحمل کردی و خسته
نگشتی.

لکن بحثی بر تو دارم که محبت نخستین خود را ترک
کرده ای. (مکاشفه ۲:۲-۴)

سوترای هفتم و هشتم

श्रद्धासेवितसद्गुरोः स्वभावजोपदेशपालने वीर्घलाभः । ५ ।
 सर्व एव गुरवः सन्तापहारकाः संशयच्छेदकाः शान्तिप्रदायकाः
 सत् तत्सङ्गः ब्रह्मवत् करणीयः, विपरीतमसत्
 विषवद्वर्जनीयम् । ५ ।

شجاعت اخلاقی (ویریا) با پرورش عشق فطری
 قلبی (سرادها)، همسو کردن عشق فردی به سوی گورو و تبعیت
 مشتاقانه از دستور العمل هایش برمی خیزد.

آنانکه که آشفتگی هایمان را برطرف می سازند، شک
 هایمان را می زدایند و صلح را ارزانی می دارند، معلمان حقیقی
 هستند. آنها عمل خدایی را انجام می دهند. روی مقابل شان
 (کسانی که شک ها و مشکلاتمان را افزون می کنند) برای ما
 مضرند و بایستی از آنها همچون سم پرهیز شود.

همانطور که در فصل قبل آمد، این خلقت، اساسا چیزی
 به جز نمایش صرف انگاره طبیعت بر یگانه وجود واقعی یا
 خدا یا پدر ابدی نیست او که گورو یا متعال در این جهان
 است. از این روی همه چیزهای این خلقت وجودی مجزا از
 این گورو، پدر متعال و خودِ خدا نیستند، که در تکثر درک

آیین

می شوند در تکثری از نمودها و صورت های چندلایه ی این
نمایش طبیعت درک می شوند. ببینید:

عیسی جواب داد: «مگر در تورات شما نوشته نشده "شما

خدایان هستید"؟ (یوحنا ۱۰:۳۴)

من شما را "خدایان" خواندم و لقب "فرزندان خدای

متعال" را به شما دادم. (مزامیر ۱۲:۶).

ورای این خلقت، آنچه که ما را از نگون بختی ها و شک
هایمان می رهند و صلح را برای ما اعم از جاندار و بی جان
به ارمغان می آورد، هرچند ناچیز هم باشد، مستحق حداکثر
احترام مان می باشد. حتی اگر آن چیز توسط دیگران ننگین
شمرده شود، بایستی به عنوان سات (ناجی) پذیرفته شود و
همراهی اش همچون تصویر خدا پذیرفته شود. آنچه برعکس
عمل می کند یعنی، صلح مان را برهم می ریزد، ما را به شک
می اندازد، و موجب بدبختی و سیه روزی مان می شود، به
عنوان زهر خوبی ها یا آسات بایستی در نظر گرفته شود و از
ان بایستی احتراز شود. قدیسان هندی سخنی دارند:

अपसु देवो मनुष्याणां दिवि देवो मनीषिणाम् ।
काष्ठलोष्ट्रेषु मूर्खाणां युक्तस्यात्मानि देवता ॥

بعضی فکر می کنند خدایان در آب (یعنی در عناصر طبیعت) وجود دارند در حالیکه دانا، فکر می کند آنها در بهشت (جهان اختری) وجود دارند؛ نادان آنها را در چوب و سنگ (یعنی در تصاویر یا سمبل ها) می جوید، اما یوگی خدا را در جایگاه مقدس من متعال خودش می شناسد.

برای وصول به رهایی، بشر با توجه به سطح تکاملش چیزی را که قادر به درک آنند، به عنوان ناجی شان بر می گزینند. چون در کل، مردم فکر می کنند که مریضی، بلایی دردناک است، و از آنجا که آب، هنگامی که به درستی تهیه شود، موجب برطرف شدن بیماری می شود، انسان جاهل ممکن است خود آب را بعنوان الهه و خدا برگزیند.

فیلسوفان قادر به درک نور الکتریکی درونی هستند که درون آنها را روشن می کند، عشق قلبی شان را که به طور الکتریکی به سمت آن نور جاریست که آنها را از همه علل آشفستگی ها و هیجانات می رهاند، یافته اند. سیستم شان را به

آیین

سوی حالت نرمال ارام می کنند و با نیرو دادن به قدرت های حیاتی شان، آنها را به طور کامل هم به لحاظ جسمی و هم به لحاظ ذهنی سالم می سازند. آنها آنگاه این نور را به عنوان الاهی یا خدا یا ناجی شان می پذیرند.

آدم نادان در ایمانی کور، تکه ایی چوب یا سنگ را به عنوان ناجی شان یا خدایشان در دنیا می پذیرند. این بدان خاطر است که عشق فطری قلبی شان با بهره از گرایش و میل انرژی آن الهه رشد کند، و آن ناجی آنها را از همه علل آشفتهگی ها رها کند، و سیستم شان را به سمت حالت نرمال ارام کند، و به قدرت های حیاتی شان نیرو دهد. استادان از سوی دیگر کنترل کاملی بر روی کل جهان مادی دارند، آنها الاهی یا ناجی شان را در خود و نه در بیرون در این دنیا یافته اند.

احترام به گورو با عشقی عمیق. حفظ همراهی با گورو تنها به همراهی فیزیکی با او نیست (از انجا که بعضی اوقات این امر مقدر نیست)، بلکه در اصل به معنای همراهی قلبی مان با اوست و به معنی یکی شدن با او در عمل و هماهنگ کردن خودمان با اوست.

آیین

این سخن اینگونه توسط لرد بایکون اظهار شده است: "یک انبوهی از مردم به معنای همراهی نیست، بلکه تنها گالری از صورت هاست." بنابراین حفظ همراهی با انسان های خدایی به معنای همراهی او با عشق قلبی شدید (سرادها) به معنی که در بالا توضیح آن رفت، است. با همراهی با ویژگی ها و نمودهایش به طور کامل در ذهن و با انعکاس او بهمان ترتیب و تبعیت مشتاقانه از تعالیمش، همانند بره است. ببینید:

«نگاه کنید! این همان بره‌ای است که خدا فرستاده تا
برای آمرزش گناهان تمام مردم دنیا قربانی شود. (یوحنا
۱:۲۹)

با انجام این کار، وقتی آدم قادر به درک حالت لطیف برادران الهی اش می شود، ممکن است اقبال باقی ماندن در همراهی شان را به دست آورد و در همراهی هر کدام از آنها که ممکن است بعنوان معلم معنوی اش، سات گور، ناجی اش برگزینند، در آید.

بنابراین، به صورت خلاصه، شجاعت اخلاقی (ویریا) می تواند با پرورش عشق قلبی (سرادها) در شخص کسب

آیین

شود که عبارت است از، نثار کردن عشق فطری خود به معلمش، با همراه شدن همیشگی اش (در مفهومی درونی همانطور که توضیح آن رفت)، و با تبعیت مشتاقانه از دستورالعمل های مقدس معلمش که کاملاً رایگان و خوبخودی داده می شوند، کسب شود.

سوترای نهم تایازدهم

तद्वीर्यं यमनिचयमानुष्ठानत् दृढभूमिः । ६ ।

अहिंसासत्त्वास्तयब्रह्मचर्यापरिग्रहादयो यमः । १० ।

शौचसन्तोषसद्गुरुरूपदेशपालनादयः नियमः । ११ ।

شجاعت اخلاقی، بوسیله رعایت یاما (اخلاق یا

خویشتنداری) و نیاما (احکام مذهبی) قوی می شود.

یاما، عدم خشونت نسبت به دیگران، راستگویی، دزدی

نکردن، خویشتن داری و عدم حرص و طمع را در بر می گیرد.

نیاما، به معنی پاکسازی جسم و ذهن، قناعت در همه شرایط

و اطاعت و پیروی از تعالیم گورو می باشد.

ثبات و استقامت در شجاعت اخلاقی، می تواند بوسیله پرورش یاما، مدارای مذهبی حاصل شود که شامل پرهیز از ظلم، عدم صداقت، طمع، زندگی غیرطبیعی، و دارائی های غیرلازم می باشد و همچنین از نیاما، واجبات مذهبی که شامل پاکسازی ذهن و جسم - پاکسازی جسم به طور بیرونی و درونی از همه مواد بیرونی که موجب ترش شدن و ایجاد انواع مختلف بیماری ها در این سیستم و پاکسازی ذهن از همه تعصبات، پیش داوری ها و دگم ها می باشد که شخص را کوتاه فکر می سازد - قناعت در همه شرایط؛ و اطاعت نسبت به تعالیم مقدس اشخاص الهی.

زندگی طبیعی چیست؟ برای فهم آنچه زندگی طبیعی را می سازد باید بتوانیم آن را از زندگی غیر طبیعی تشخیص دهیم. زندگی به انتخاب هایی بستگی دارد ۱- غذا ۲- سکونت و ۳- همراهی و مشارکت. برای زندگی به شکلی طبیعی، حیوانات پست تر این سه را با کمک غریزه حیوانی شان و نگهبان های طبیعی که در ورودی های حسی شان جای گرفته - ارگان های دیداری، شنیداری، لامسه، بویایی و چشایی برمی گزینند. در مورد بشر به طور کلی، به هر حال این ارگان ها به شدت بوسیله زندگی غیرطبیعی از همان

آیین

دوران طفولیت که توجهی به قضاوتشان نمی شود، منحرف می شود. بنابراین برای فهم اینکه نیازهای طبیعی ما چیست، باید بر مشاهده، تجربه و منطق تکیه کنیم.

غذای طبیعی بشر چیست؟ نخست، برای تعیین غذای طبیعی مان، بایستی به شکل گیری ارگان هایی که وظیفه ی هضم و جذب و تغذیه را به عهده دارند، دندان ها و کانال گوارش توجه کنیم؛ بایستی به تمایل طبیعی ارگان های حسی که حیوانات را به سوی غذایشان راهنمایی می کنند؛ و به نحوه تغذیه نسل جوان معطوف کنیم.

معاینه دندان ها. با معاینه دندان ها در می یابیم که در حیوانات گوشتخوار، دندان های پیشین، توسعه کمتری یافته اند، اما دندان های نیش، دراز برجسته، صیقل داده شده و تیز برای دریدن شکار می باشند؛ دندانهای آسیاب نیز تیزند؛ این دندان های تیز هر چند روی هم قرار نمی گیرند اما بطور کامل مناسب برای در کنار هم قرار گرفتن جهت جدا کردن فیبرهای عضله ای هستند.

در حیوانات گیاهخوار، دندان های پیشی به طور برجسته ای توسعه یافتند، دندان های نیش از رشد بازمانده اند (اگر چه گاهی اوقات مانند فیل به شکل یک صلاح توسعه یافته

آیین

اند)، دندان اسیا به خوبی پهن و عریض شده و تنها با میناهایی در دو طرف پوشانده شده است.

در حیوانات میوه خوار، همه دندان ها تقریباً ارتفاع یکسانی دارند؛ دندان های نیش خیلی کم برجسته تر، مخروطی و نوک تیز پهن و کند هستند (که به طور مشخصی برای دریدن شکار شکل نگرفته اند بلکه برای فشار قدرتمند گذاشته شده است). دندان های آسیا پهن و عریض هستند و با میناهایی در بالا پوشش داده شده اند که به منظور جلوگیری از حرکان جانبی ایجاد شده اند، اما برای جویدن لاشه نوک دار نمی شوند.

در جانوران همه چیزخوار همچون خرس، از سوی دیگر، دندان های پیشین مشابه دندان های پیشی گیاهخواران می باشد، دندان های نیش همانند گوشتخواران می باشد و دندان های اسیا هم نوک دار و هم پهن و عریض اند که بخاطر انجام هر دو کارکرد این نوع دندان ها می باشد.

حال اگر تشکیل دندان ها در انسان را بررسی کنیم درمی یابیم که مشابه دندان های حیوانات گوشتخوار نیست و مشابه دندان های گیاهخواران و همه چیزخواران نیز نیست. دقیقاً شبیه دندان هایی است که حیوانات میوه خوار دارند. بنابراین

آیین

استنباط منطقی آن است که بشر حیوان میوه خوار یا خورنده میوه می باشد.

بررسی مجرای گوارش. با بررسی مجرای گوارشی در می یابیم که روده ی حیوانات گوشتخوار، ۳ تا ۵ برابر عرض بدنشان یعنی از دهان تا مخرج می باشد؛ و معده یشان اغلب گوی مانند است. روده های گیاهخواران ، ۲۰ تا ۲۸ برابر عرض بدنشان می باشد و معده یشان بیشتر توسعه یافته و ساخت مرکبی دارد. اما روده میوه خواران، ۱۰ تا ۱۲ برابر عرض بدنشان است؛ معدهایشان به نحوی پهن تر از معده های گوشتخواران است و دنباله ای در بخش دوازدهه (بخش آغازین روده باریک) دارد که با هدف یک معده دوم عمل می کند.

این دقیقا ساختی است که در موجودات انسانی می بینیم، اگرچه آناتومی می گوید که روده انسان ۳ تا ۵ برابر عرض بدن انسان است- اشتباهی صورت گرفته بخاطر اندازه گیری بدن از از تاج سر تا پاهاست در عوض اینکه آن را از دهان تا مخرج اندازه گیری کنند . بنابراین دوباره می توانیم نتیجه بگیریم که بشر با در نظر گرفتن همه احتمالات یک حیوان میوه خوار است.

بررسی ارگان های حسی. با نگاه به میل طبیعی اندام های حسی که می تواند شاخصی باشد برای تعیین آنچه مغذی است و بدان وسیله همه حیوانات به سمت غذایشان هدایت می شوند، در می یابیم که وقتی حیوانات گوشتخوار، شکار را می یابند، بسیار محظوظ می شوند به گونه ایی که چشمانشان برق می زند؛ جسورانه شکار را می درد و حریصانه خون جهنده را لیس می زند. در مقابل، حیوان گیاهخوار حتی از غذای طبیعی اش اگر آغشته به اندکی خون باشد اجتناب می کند و بدون لمس کردن آن را رها می کند. حواس بویایی و چشایی اش او را برای انتخاب علف ها و دیگر بوته ها برای تامین غذایش هدایت می کند که با طبعش مطابق باشد. به طور مشابه حیوانات میوه خوار، نیز حس شان آنها را به سمت درختان و زمین های میوه هدایت می کند.

در بشر در همه نژادها، می بینیم که حس هایشان از بویایی گرفته تا شنیداری، دیداری هرگز آنها را به سمت دریدن حیوانات راهنمایی نمی کند؛ در مقابل حتی نمی توانند دیدن چنین کشتارهایی را تاب بیاورند. همیشه توصیه می شود که کشتارخانه ها به دور از شهرها انتقال یابند؛ انسان اغلب احکام ممنوعیت سختی برای حمل و نقل بدون پوشش

آیین

گوشت های لاشه وضع می کند. آیا می توان لاشه را غذای طبیعی انسان دانست وقتی که هم چشمان و هم دماغ انسان به شدت به آن واکنش نشان می دهند؟ و تنها وقتیکه که طعم ضغم لاشه با ادویه های مطبوع و نمک و شکر گرفته شد، چنین واکنشی نشان نمی دهد. از سوی دیگر، چطور طعم و بوی میوه ها را دلپذیر و خوش آیند می یابیم و به همان شکلی که هستند اغلب آب دهان را راه می اندازند! همچنین می توان بیان داشت که دانه ها و ریشه های مختلف، دارای بوی و طعم مطبوع هستند، هر چند که این بو و طعم ضعیف باشد یا حتی وقتی نرسیده اند باز هم برایمان دلپذیرند. بنابراین باز هم بر اساس این بررسی ها به این نتیجه می رسیم که انسان تمایل به میوه خواری دارد!

بررسی تغذیه نسل جوان. با بررسی نحوه تغذیه نسل جوان در می یابیم که شیر بدون شک غذای بچه های تازه متولد شده می باشد. شیر زیادی در پستان های مادر اگر او میوه ها، دانه ها و گیاهان را به عنوان غذای طبیعی اش مصرف نکند، ذخیره نمی شود.

^۱ - و تمام گیاهان دانه دار و میوه های درختان را برای خوراک به شما دادم. پیدایش:

آیین

علت بیماری ها. از این رو با توجه به این بررسی ها تنها نتیجه ایی که می توان به طور منطقی بیان داشت این است که دانه های مختلف، میوه ها، ریشه ها و برای نوشیدنی - شیر و آب خالصی که به طور روباز در معرض هوا و نور خورشید قرار گرفته، بهترین غذاهای طبیعی را برای بشر نشان می دهند. اینها به طور مادرزادی مناسب سیستم بشر هستند و در انطباق با قدرت اندام های گوارشی اند، به خصوص زمانیکه خوب جویده شوند و با بزاق مخلوط گردند به آسانی همیشه جذب می شوند.

دیگر غذاها، برای انسان غیرطبیعی هستند و با سیستم او انطباق ندارند و برای این سیستم ضرورتا بیگانه اند؛ وقتی وارد معده می شوند، به خوبی جذب نمی شوند. مخلوط با خون، در مدفوع و دیگر اندام هایی که انطباقی با آنها ندارند، جمع می شوند. وقتی این مواد راه خروجی را نمی یابند، در شکاف ها و درزهای بافت ها از طریق جاذبه فرو می روند؛ و با تخمیر شدن، بیماریهای ذهنی و فیزیکی را تولید می کنند و سرانجام موجب مرگ پیش از موعد می شوند.

رشد کودکان. تجربه نشان داده است که رژیم غیرمحرک طبیعی برای گیاهخواری، اغلب بدون استثنا، رژیم

آیین

مناسب تحسین برانگیزی برای رشد کودکان هم به لحاظ فیزیکی و هم ذهنی است. ذهن، فهم، اراده، قوای ذهنی اصلی، خلق و خو و مزاج کلی آنها نیز به درستی توسعه می یابند.

زندگی طبیعی، شهوت را آرام می کند. می دانیم که وقتی ابزارهای غیرعادی همچون روزه داری زیاد، زجر دادن یا حصر رهبانی با هدف فرونشاندن میل و کشش جنسی بکار گرفته می شوند، این ابزار به ندرت اثر مورد نظر را ایجاد می کنند. تجربه نشان می دهد، بشر می تواند به سادگی بر این شهوات، دشمن بزرگ اخلاقیات بوسیله ی زندگی طبیعی براساس رژیم غیرمحرکی که در بالا به ان اشاره شد، غلبه کند؛ از این طریق بشر آرامش ذهنی کسب می کند که هر روانشناسی می داند که برای فعالیت ذهنی و برای فهمی روشن و نیز روش قضاوتی تفکر مطلوبترین است.

میل جنسی. مطلب دیگری که بایستی اینجا بیشتر توضیح داده شود در مورد گزینه طبیعی تولید مثل می باشد، که در کنار گزینه محافظت از خود، در بدن حیوانی قوی ترین گزینه می باشد. خواسته جنسی، همچون دیگر خواسته ها، حالت نرمال و غیرنرمال یا بیمارگونه دارد که این حالت غیرنرمال، همانطور که در بالا شرح ان رفت، در نتیجه مواد

آیین

نامناسب جمع شده بخاطر تغذیه غیرطبیعی است. در میل جنسی هر کسی یک دماسنج خیلی دقیق دارد که وضعیت سلامتی اش را نشان می دهد. این میل از حالت طبیعی اش نیرو می گیرد یعنی با تحریک عصب هایی که ناشی از فشار مواد نامناسب جمع شده در سیستم انسان می باشند، فشاری بر روی آلت جنسی وارد می شود و در ابتدا با افزایش در میل جنسی و متعاقبا با کاهش تدریجی توان جنسی نمود می یابد.

میل جنسی در حالت نرمالش، بشر را کاملا آزاد از همه شهوات آشفته کننده می کند و برمبنای این ارگانسیم که به ندرت اینگونه عمل می کند، ریخته شده است که همانا بیدار کردن یک آرزو در وجود آدمی و در نتیجه حرکت در جهت برآورده کردنش می باشد، است. و اینجا نیز تجربه نشان می دهد که این میل همچون دیگر امیال همیشه در افرادی که زندگی طبیعی را همانطور که ذکر شد دنبال می کنند، نرمال و طبیعی است.

ریشه درخت زندگی. ارگان جنسی، محل اتصال اندام های عصبی مهم، بویژه اعصاب سمپاتیک و اعصاب نخاعی (اعصاب پایه در پستانداران) است که بواسطه ارتباطش با مغز، قادرند به کل سیستم حیات بخشند، بدین معنا، ریشه

آیین

درخت زندگی اند. انسان با آموزش درست در زمینه استفاده صحیح از عمل جنسی می تواند جسم و ذهنش را به درستی سالم نگه دارد و می تواند از حیات شاد کاملی برخوردار شود. اصول عملی سلامت جنسی آموزش داده نمی شود، زیرا عموم این موضوع را شرم آور و آلوده می دانند. بنابراین جهالت، بشر پرده پوشی و پنهان کردن طبیعت را فرض می کند، زیرا زن از نظر آنها ناپاک به نظر می آید و فراموش می کند که او همیشه پاک است و هر ناپاکی و عدم خلوصی در ایده ها و تصورات آدمی است و نه در خود طبیعت. بنابراین مبرهن است که بشر، با ندانستن حقیقت در مورد خطرات استفاده نادرست از قدرت جنسی، و مجبور شدن به انجام اعمالی که موجب تحریک عصبی اش می شود که این امر ناشی از زندگی غیرطبیعی اوست از بیماری های آشفته کننده ای در زندگی رنج می برد و سرانجام قربانی پیش از موعد مقرر مرگ می شود.

محل سکونت بشر. ثانیاً، در مورد محل سکونتمان. به سادگی می توانیم درک کنیم، وقتی بعد از تنفس هوای لطیف در بالای کوه یا در دشت یا باغ بزرگ وارد یک اتاق شلوغ می شویم، احساس خوشایندی داریم. اتمسفر شهر یا هر مکان

آیین

شلوغی کاملاً محل سکونت غیرطبیعی است. اتمسفر لطیف بالای کوه یا دشت یا باغ، یا محل خشکی پوشیده شده با درختان بسیار که آزادانه هوای تازه در آن جریان دارد، محل سکونت مناسبی برای انسان برطبق طبیعت می باشد.

جمعی که باید با آنها همراه و هم گروه شویم. سومین مورد مربوط به گروهی است که می بایست با آنها همراه شویم. اینجا نیز، اگر گوش به نکات وجدان و تمایلات و خواست های طبیعی مان بدهیم، فوراً در خواهیم یافت که تمایل به آن اشخاصی داریم که مغناطیس آنها، در جهت هارمونی و توازن تحت تاثیرمان قرار می دهند، آنانکه سیستم مان را آرام کنند، درونا به حیات مان نیرو دهند، عشق طبیعی مان را گسترش دهند، و از این رو ما را از بدبختی هایمان برهانند و صلح را برای ما فراهم کنند. بدین خاطر است که گفته اند، بایستی در شرکت و همراهی با سات یا ناجی باشیم و بایستی از همراهی با آسات، همانطور که قبلاً نیز بیان شد بپرهیزیم. با تداوم همراهی با سات (ناجی) ما قادریم تا از سلامتی کامل، ذهنی و جسمی بهرمنند شویم، و زندگی مان طولانی می شود. اما از سوی دیگر، اگر هشدار مادر طبیعت را نادیده بگیریم، بدون گوش سپردن به نکات وجدان پاک مان

آیین

و همراهی با آنچه آسات گفته می شود، اثر برعکس تولید می شود و سلامتی مان از بین می رود و حیاتمان کوتاه می شود.

لزوم زندگی طبیعی و پاک. بنابراین، زندگی طبیعی، به تمرین یاما (پرهیزات ریاضت مدارانه) همانطور که پیش از این توضیح داده شد، کمک می کنند. پاکی ذهن و جسم به طور مساوی در تمرین نیاما(واجبات زاهدانه) همانطور که قبلا بیان شد، مهم اند. هر تلاشی جهت نائل شدن به پاکی بایستی انجام شود.

سوترای دوازدهم تا هجدم

ततः पाशक्षयः । १२ ।

घृणालज्जभयशोकजुगुप्साजातिकुलमानाः पाशाष्टकम् । १३ ।

तदा चित्तस्य महत्त्वम् वीरत्वं वा । १४ ।

गार्हस्थ्यश्रमोपयोग्यासनप्राणायामप्रत्याहारसाधनेषु

योग्यता च । १५ ।

स्थिरसुखमासनम् । १६ ।

प्राणानां संयमः प्राणायामः । १७ ।

इन्द्रियाणामन्तर्मुखत्वंप्रत्याहारः । १८ ।

از اینروی اسارت رخت برمی بندد.

هشت بند یا دام عبارتند از کینه، خجالت، ترس، غم،

سرزنش، تعصب نژادی، غرور خانوادگی و خودبینی.

(از بین بردن این هشت بند) منجر به بزرگ طبعی قلب می

شود.

بنابراین فرد آماده برای تمرین آسانا، پرانایاما و پراتیهارا

می شود؛ و از زندگی خانوادگی (با ارضا همه خواسته های

شخصی و همچنین خلاص شدن از شر آنها) بهره مند می شود.

آسانا به معنی وضعیت راحت و ثابت بدن اطلاق می شود.

آیین

پرانایاما به معنی کنترل بر روی پرانا، نیروی حیات می باشد.

پراتیاهارا، پس راندن حواس از موضوعات بیرونی نام دارد.

هشت فرومایگی و پستی قلب. ثبات و استحکام در شجاعت اخلاقی وقتی به دست آمد، همه موانع در مسیر رستگاری کنار می رود. این موانع، هشت نوعند- کینه، خجالت، ترس، غم، سرزنش، تعصب نژادی، غرور خانوادگی و خودبینی- که هشت عاملی اند که موجب پستی و فرومایگی قلب انسان هستند.

بلند همتی بیدارکننده قلب. بوسیله برطرف کردن این هشت مانع، بلند طبعی قلب (ویراتوام یا ماهاتوام) خود را نمایان می سازد و آدمی مناسب تمرین آسانا (قرار گرفتن در حالت ثابت و راحت)، پرانایاما (کنترل بر روی پرانا، الکتریسیته های عصبی غیرارادی) و پراتیاهارا (تغییر جهت جریانات عصبی ارادی به سمت درون) می شود. این تمرینات بشر را قادر می سازند تا با بهره مندی از آبژه های حواس (عینیت های حواس) رضایت قلبی به دست آورد، همانطور

آیین

که برای یک زندگی درونی (گارهاستیاسراما) در نظر گرفته شده است.

ارزش پرانایاما. بشر می تواند اعصاب ارادی را به عمل تا هر زمانی که بخواهد وادارد، و می تواند به آنها استراحت دهد، وقتی خسته شدند. وقتی همه این اعصاب ارادی نیاز به استراحت دارند او به طور طبیعی می خوابد، و با این خواب اعصاب ارادی، تجدید نیروی دوباره می کنند و می توانند دوباره با تمام نیرو کار کنند. اعصاب غیرارادی بشر، معهذاتحت اراده او نیستند، به طور پیوسته خودشان از هنگام تولد انسان کار می کنند. از آنجا که انسان کنترلی بر آنها ندارد، وی نمی تواند بهیچ وجه دخالتی در فعالیت شان بکند. وقتی این اعصاب نیز خسته می شوند می خواهند استراحت کنند و

¹ - گارهاستیاسراما Garhasthyasrama، زندگی در جامعه باستانی هند به چهار مرحله تقسیم می شود. که عبارتند از:

- برهماچاریا Brahmacharya : مرحله ای از زندگی خانوادگی که با خویشنداری جنسی مشخص می شود
- دوران زندگی خانوادگی، گریهاشتا Grihastha : در مرحله دوم آنانکه دارای خانواده هستند مجموعه ای از اعمال همچون پیشکشی ها را همانطور که در متون مقدس هندو ذکر شده انجام می دهند. گارهاستیاسراما، یا کسانیکه دارای خانواده هستند این اعمال را در این مرحله انجام می دهند.
- واناپراشتا، دوران بازنشستگی Vanaprastha
- سانیاس یا دوره گوشه نشینی و تارک دنیا شدن Sannyasa

آیین

به طور طبیعی به خواب می روند. این خواب اعصاب غیرارادی، ماهانیدرا، خواب بزرگ یا مرگ نامیده می شود. وقتی این اتفاق می افتد، جریان خون، تنفس و دیگر عملکردهای حیاتی متوقف می شوند، بدن مادی به طور طبیعی فاسد می شود. بعد از مدتی، وقتی این خواب بزرگ، ماهانیدرا تمام شد، بشر با همه تمایلاتش بیدار می شود و دوباره در کالبد فیزیکی جدیدی برای به پایان رساندن آرزوهای مختلفش متولد می شود. به این طریق بشر خود را گرفتار زندگی و مرگ می کند و در کسب رستگاری نهایی شکست می خورد.

کنترل روی مرگ. اما اگر بشر بتواند این اعصاب غیرارادی را بوسیله پرانایامای فوق الذکر کنترل کند، او می تواند زوال پذیری طبیعی بدن مادی را متوقف کند و اعصاب غیرارادی (همچون قلب، ریه ها، و دیگر ارگان های حیاتی دیگر) را با استراحت دادن دوره ایی حفظ کند؛ همانند کاری که او با اعصاب ارادیش در خواب این کار را انجام می دهد. بعد از چنین استراحتی بوسیله پرانایاما، اعصاب غیر ارادی دوباره نیرومند می شوند و با حیات تجدید شده جدید، کار می کنند.

آیین

از آنجا که بعد از خواب، وقتی اعصاب ارادی استراحت کردند، انسان برای بیدار شدن به طور طبیعی نیاز به کمک ندارد؛ به همان ترتیب نیز بعد از مرگ، هنگامیکه آدمی استراحتش کامل شد، به طور طبیعی برای زندگی در کالبدی جدید بر روی زمین بیدار می شود. اگر انسان بتواند بمیرد، که به معنای آن است که اگر انسان بتواند با تمرین هر روزه پرانایاما، آگاهانه به کل سیستم عصبی اش استراحت دهد که شامل هم اعصاب ارادی و هم غیرارادی می شود، کل سیستم فیزیکی اش با نیروی بیشتر کار می کند.

زندگی و مرگ تحت کنترل یوگی که در انجام تمرین پرانایاما ثابت قدم می باشد، قرار می گیرد. به این طریق وی جسمش را از مرگ پیش از موعد که اکثر مردم را به کام خود می کشد، حفظ می کند، و می تواند تا زمانیکه، شکل فیزیکی کنونی اش را می خواهد، زنده بماند، بنابراین این فرصت را دارد تا کارمایش را در یک جسم حل کند و از شر همه خواسته های مختلف قلبی اش رها شود. در نهایت پاک شده، و دیگر نیازی به آمدن مجدد به این جهان تحت تاثیر مایا یا تاریکی ندارد یا از مرگی دیگر (مرگ دومی) رنج نکشد. ببینید:

به فخری که در مسیح دارم قَسَم که من هر روز به کام
مرگ می‌روم. (قرنتیان ۱۵: ۳۱)

لیکن تا به مرگ وفادار بمان که من تاج حیات را به تو
خواهم بخشید.... هر که غالب آید، از مرگ دوم گزند
نخواهد دید. (مکاشفات ۲: ۱۰، ۱۱)

لزوم پراتیاهارا. بشر وقتی نسبت به چیزی میل داشته
باشد از آن لذت می‌برد. در هنگام لذت، انسان، اگر اندام
های حواسش را جهت موضوع و عینیت دلخواهش بکار گیرد
تا لذت برد، هرگز نمی‌تواند خشنود و راضی شود و امیال و
خواسته‌هایش با نیروی دو برابر افزایش می‌یابند. در مقابل
اگر بتواند اندام‌های حواسش را به درون به سمت درون
خودش جهت دهد، در آن هنگام بلافصل می‌تواند رضایت
قلبی به دست آورد. بنابراین تمرین پراتیاهارا، یعنی تغییر
جهت جریان‌ات عصبی ارادی به سمت درون، که روشی
مطلوب برای برآورده ساختن کامل خواسته‌های این جهانی
انسان می‌باشد. بشر باید دوباره و دوباره تناسخ یابد تا
زمانیکه همه آرزوهای زمینی‌اش حل شوند و از همه خواسته
ها رها شود.

آیین

لزوم آسانا. وقتی ذهن بشر حال خوب و دلپذیری ندارد، نمی تواند به درستی احساس و حتی فکر کند؛ و به همان ترتیب نیز بخش های مختلف بدن انسان به طوری کاملاً هماهنگ کنار هم قرار گرفته اند که حتی اگر بخش کوچکی از آن کمی آسیب ببیند، کل این سیستم مختل شده و بهم می ریزد. بنابراین برای درک یک موضوع، ما نیاز داریم یک چیز را به وضوح با قلب احساس کنیم، تمرین آسانای برای این منظور ضروری است بدان خاطر که باید بتوانیم در وضعیت ثابت و راحت قرار گیریم.

سوترای نوزدهم تا بیست و دوم

चित्तप्रसादे सीति सर्वभावोदयः स्मृतिः । १६ ।
 तदेवार्थमात्रनिर्भासं स्वरूपशून्यामिव समाधिः । २० ।
 ततः संयमस्तस्मात् ब्रह्मप्रकाशकप्रणवशब्दानुभवः । २१ ।
 तस्मिन्नात्मनो योगो भक्तियोगस्तदा दिव्यत्वम् । २२ ।

سمریتی یا فهم صحیح، منجر به دانشی از کل خلقت می

شود.

آیین

سامادهی، تمرکز درست، فرد را قادر به رها کردن فردیت برای جهانی بودن می کند.

پس از آنکه مهار یا غلبه کردن بر خود نفسانی (سامیاما) رشد کرد که بدان وسیله فرد ارتعاش اوم را که خدا را آشکار می کند، تجربه می کند.

بنابراین، روح، در باکتی یوگا (عشق و ایثار) (تعمید داده می شود). این حالت الوهیت می باشد.

سمریتی، فهم درست. بشر، وقتی در تمرینات فوق الذکر متبحر شد، قادر است تا همه چیزهای این خلقت را از طریق قلبش احساس یا درک کند. این فهم درست، سمریتی نامیده می شود.

سامادهی، تمرکز درست. با کانونی کردن توجه به شکل ثابت بر هر آبژه ای که تصور شود، وقتی انسان با موضوع تمرکز کاملاً یکی شد و مشاهده شونده کاملاً کنار رفت، به حالت سامادهی یا تمرکز درست نائل می شود.

پرانایا شابدا، کلمه خدا. وقتی بشر همه اندام های حواس اش را به سمت مرکز مشترکشان یعنی مرکز احساس (یا سینسوریوم یا سوشومنادوارا) که بدان باب جهان درونی نیز می گویند، هدایت کند، او کالبد نورانی فرستاده خدا یعنی

آیین

رادها یا یوحنا ی تعمید دهنده را مشاهده می کند و صوت کوبشی خاصی یا همان پراناوا سابد، کلمه خدا را می شنود. ببینید:

مردی آمد که از سوی خدا فرستاده شده بود؛ نام او یحیی بود. (یوحنا ۱: ۶)

این مرد به عنوان شاهد آمد که بر آن نور شهادت دهد تا توسط او همه گونه افراد ایمان آورند. (یوحنا ۱: ۷)

من صدای کسی هستم که در بیابان چنین فریاد می زند.
(یوحنا ۱: ۲۳)

سامیاما یا تمرکز بر خود. با مشاهده، انسان به طور طبیعی به وجود نور معنوی حقیقی باور پیدا می کند و خودش را از جهان بیرونی بیرون کشیده، و بر مرکز حواس (سینسوریوم) تمرکز می کند. این تمرکز بر خود، سامیاما نامیده می شود.

باکتی یوگا یا تعمید داده شده، دومین تولد انسان. بوسیله سامیاما یا تمرکزی بر خود، بر سینوریوم (مرکز حواس)، بشر غسل تعمید داده می شود یا در جریان مقدس صوت الهی جذب می شود. این غسل تعمید، باکتی یوگا

آیین

نامیده می شود. در این حالت انسان توبه می کند؛ که عبارت است از روی برگرداندن از مایا (این ماده خام خلقت تاریکی). او به سمت الوهیتش، به سمت پدر ابدی برمی گردد، جائیکه از آنجا فرو افتاده بود و با عبور از مرکز حواس (سینوریوم)، این باب، به فضای درونی، بهووارلوکا وارد می شود. این ورود به جهان درونی، دومین تولد انسان می باشد. در این حالت بشر دواتا، موجودی بهشتی می شود.

سوترای بیست و سوم

मूढविक्षप्तक्षिप्तौकाग्रानिरुद्धाश्चत्भेदास्ततो
जात्यन्तरपरिणामः १२३ ।

ترجمه این سوترا براساس تفسیر زیر می باشد.
پنج حالت قلب بشری. اینها پنج حالت قلب بشر اند:
 تاریک، فعال شده، ثابت، سرسپرده، پاک. بوسیله این حالات مختلف، قلب انسان طبقه بندی می شود، و وضعیت تکاملش تعیین می شود.

سوترای بیست و چهارم

मूढचित्तस्य विपर्ययवृत्तवशाद् जीवस्य शूद्रत्वम्, तदा ब्रह्मणः
कलामात्रीन्द्रियग्राह्यस्थूलविषयप्रकाशात् कर्त्तुः । २४ ।

در حالت تاریک قلب، انسان بر تصورات غلطی از هر چیزی پناه می برد. این حالت نتیجه ایی از آویدیا یا جهل است و بشری متعلق به پایین ترین طبقه (سودرا) را بوجود می آورد. او تنها تصورات و نظرات مربوط به این جهان مادی را می فهمد. این حالت ذهنی در کالی یوگا، عصر تاریکی چرخه، رایج است.

قلب تاریک. در حالت تاریک قلب، بشر فهم درستی ندارد؛ وی می انگارد که بخش مادی نایژه خلقت، تنها جوهر حقیقی وجود است و چیزی فراسوی آن وجود ندارد. در حالیکه که طبق آنچه پیش از این بیان شد، این در تضاد با حقیقت است و چیزی به جز تأثیر جهل یا آویدیا نیست.

سودار یا طبقه خدمتکار. در این حالت انسان، سودرا نامیده می شود، و متعلق به طبقه خدمتکار است، زیرا آنگاه وظیفه طبیعی اش خدمت کردن به طبقه بالاتر مردم در جهت

آیین

حفظ همراهی با آنهاست، تا از این طریق قلبش را برای وصول به سطحی بالاتر آماده کند.

کالی یوگا، چرخه تاریکی. در این حالت انسان، کالی نامیده می شود؛ و هنگامیکه در هر سیستم شمسی، بشر به طور کلی در این وضعیت قرار بگیرد و به طور معمول از قدرت پیشرفتی فراسوی آن محروم شود، کل آن سیستم گفته می شود که در کالی یوگا، چرخه تاریکی می باشد.

سوترای بیست و پنجم و بیست و ششم

ब्रह्मणः प्रथमादापूर्णात्वे द्वितीयसूक्ष्माविषयज्ञानाप्राप्तसन्धिकाले

चित्तस्य विक्षेपास्तदा प्रमाणवृत्तिवशात् क्षत्रियत्वम् । २५ ।

ततः सद्गुरुलाभा भक्तियोगश्च तदा लौकान्तरगमनम् । २६ ।

با عبور به فراسوی مرحله نخست در سطح برهما، بشر برای روشن ضمیری و ورود سرشتی و فطری به طبقه جنگجویان (طبقه کشتاریا یا جنگجویان) می جنگد.

او (بوسیله نیروهای تکاملی) به سمت چالش و جنگی برای ادراک حقیقت کشیده می شود. گورویی را می جوید و توصیه

الهی اش را ارج می نهد. بدین روی یک جنگجو(کشتاریا) شایسته اقامت در جهان های درک متعال می شود.

قلب فعال شده. وقتی انسان اندکی روشن می شود، او تجربیات مربوط به این خلقت مادی که در حالت بیداری جمع آوری کرده را با تجربیاتش در هنگام رویا مقایسه می کند و در می یابد این دومی انگاره های محض می باشند، و شروع به شک به وجود ذاتی اولی (حالت بیداری) می کند. آنگاه قلبش به سوی فهم ماهیت حقیقی این جهان سوق داده می شود و برای برطرف کردن شک هایش به تقلا می پردازد و شواهدی را برای تعیین آنچه حقیقت است می جوید.

کشتاریا، طبقه نظامی. در این حالت، انسان، کشتاریا یا متعلق به طبقه جنگجویان نامیده می شود؛ و کشاکش به شیوه فوق الذکر وظیفه طبیعی اش می شود، با این کارکرد که او به دنبال بینشی در جهت طبیعت خلقت و وصول به دانش حقیقی آن می باشد.

ساندهیستاهاالا- مکان بین بالاتر و پایین تر. حالت کشتاریای یک انسان، ساندهیستاهاالا، جایگاه بین بالاتر و پایین تر نامیده می شود. در این حالت انسان برای کسب دانش حقیقی، آرزومند و مشتاق می شود و به کمک شخصی

آیین

دیگر نیاز دارد؛ از این رو عشق دوطرفه که برای بدست آوردن رستگاری، اصلی لازم است، در چنین قلبی آشکار می شود.

با انگیزه ناشی از کشش انرژیکی این عشق، انسان به طور مشتاقانه چنین اشخاصی را همراهی می کند آنانکه چالش ها را از بین می برند، شک ها را برطرف می کنند و صلح را برای او به ارمغان می آورند؛ و از این رو از هر آنچه نتایج ضد و نقیض ایجاد می کند، احتراز می کند؛ وی همچنین به طور علمی شخصیت های الهی را مطالعه می کند.

وقتی انسان سات گورو یا ناجی را می یابد. در این مسیر انسان قادر می شود تا آنچه ایمان حقیقی است را تصدیق کند و آنهنگام که یکی از این مردان خدایی از روی مرحمت به عنوان معلم معنویش، سات گورو یا ناجی بر سر راهش قرار گیرند، موقعیت حقیقی این شخصیت های الهی را که اقبال همراهی با آن مردان خدایی را کسب کرده، بفهمد. با تبعیت خالصانه از این تعالیم مقدس، او می آموزد که چگونه ذهنش را متمرکز کند و اندام های حواسش را به سمت مرکز مشترک حواس یا سینوریوم، سوشومنادوارا یا باب سپهر درونی هدایت کند. در اینجا او کالبد نورانی

آیین

یوحناى تعمید دهنده یا رادها را درک می کند و صدای مقدس (آمن، اوم) را همچون یک جریان یا رودخانه می شنود؛ و در آن جذب می شود یا غسل تعمید داده می شود، و به سوی الوهیتش یا پدر ابدیش از طریق لوکاهای یا سپهرهای مختلف خلقت برمی گردد!

سوترای بیست و هفتم

भूर्भुवःस्वर्महर्जनस्तपः सत्त्वमीति सप्त लोकाः । २७ ।

جهان ها یا لوکاهای خلقت به هفت طبقه تقسیم می شوند: «بهو»، «بهووار»، «سوار»، «ماهار»، «جانا»، «تاپو» و «ساتیا». زمین و این دنیای خاکی یا طبقه زمینی آگاهی بشر، بهولوکا نامیده می شود.

^۱ - در اینجا منظور این است که توسعه و انبساط آگاهی از مرتبه ی جسمانی - انسانی به حالت روحانی - معنوی و اتصال به جریان رهایی بخش روح القدس یا همان نور و صوت خداوند و رسیدن به خودشناسی و رهایی روحانی از طریق عروج روح یا همان بالا رفتن روح از جهانها و طبقات مختلف کیهان صورت می گیرد و با ورود به هر یک از طبقات و جهانهای بالاتر کیهان روح فردی درک و فهم و شناخت بیشتری نسبت به آنچه ی حقیقت (سات) است پیدا می کند. مترجمین فارسی

هفت لوکا (یا هفت طبقه هستی). در مسیر به سمت الوهیت، هفت سپهر یا طبقات خلقت که به عنوان سوارگا یا لوکا می نامندش، بوسیله قدیسان شرقی همانطور که در فصل اول بخش ۱۳ بیان شد، وجود دارد. اینها بهولوکا، سپهر ماده خام و ناویژه؛ بهووارلوکا، سپهر مواد لطیف یا ویژگی های الکتریکی؛ سوارلوکا، سپهر قطب ها و هاله های مغناطیسی یا الکتریسیته ها؛ ماهارلوکا، سپهر مغناطیس های پایدار (آهن رباها) یا اتم ها؛ جانالوکا، سپهر انعکاس معنوی، پسران خدا؛ تاپولوکا، سپهر روح مقدس، روح جهانی؛ و ساتیالوکا، سپهر خدا، وجود همیشگی یا سات می باشد. از این هفت سطح، سه سطح نخستین (بهولوکا، بهووارلوکا و سوارلوکا) خلقت مادی، پادشاهی تاریکی یا مایا را شکل می دهند؛ و سه سطح آخرین (جانالوکا، تاپولوکا و ساتیالوکا) خلقت معنوی، پادشاهی نور را شکل می دهند. ماهارلوکا یا سپهر اتم، در میانه می باشد، گفته می شود باب ارتباط دهنده بین این دو - خلقت مادی و معنوی - می باشد و دهمین باب یا داسامادوارا یا برهمارنداهارا یا مسیری به الوهیت نامیده می شود.

سوترای بیست و هشتم

भुवर्लोकं ब्रह्मणः द्वितीयपादसूक्ष्मान्तर्जगत्प्रकाशाद् द्वापरः, जीवस्य
द्विजत्वञ्च, तदा चित्तस्य क्षिप्तत्वात्तस्य वृत्तिर्विकल्पः । २५ ।

با ورود به بهووارلوکا (هوا یا "جهان تغییر و تبدیل") انسان یک «دویجا» یا «دوباره متولد شده» می شود. وی دومین بخش خلقت مادی را - که تشکیل شده از نیروهای ظریف تر و لطیفتر است را درک می کند. این حالت ذهن در دواپارایوگا پدیدار می شود.

دویجا یا دوبار متولد شده. هنگامیکه انسان، غسل تعمید داده شد، شروع به توبه می کند و به سوی پدر ابدی بر می گردد و با بیرون کشیدن خودش از جهان مادی ناویژه، بهولوکا، وارد جهان ماده لطیف، بهووارالوکا می شود. گفته می شود او متعلق به طبقه دویجا یا «دوبار متولد شده» می باشد. در این حالت الکتریسیته های درونی اش، دومین بخش ماده لطیف خلقت را درک می کند و می فهمد که وجود فیزیکی اش اساساً چیزی به جز یکی شدن صرف مواد لطیف درونی ملموس با هم نیست، به عبارت دیگر وجود فیزیکی

آیین

اش حاصل بهم آمیخته شدن صرف مواد بیرونی (خصوصیات منفی الکتریسیته ها) با پنج ارگان حواسش (ویژگی های مثبت) که از طریق پنج اندام عملکردی اش (ویژگی های خنثی) از طریق ذهن و آگاهی عمل و فعالیت می کنند، می باشد.

قلب ثابت. این حالت انسان، دوارپا می باشد؛ و وقتی این حالت، حالت کلی فطری موجودات انسانی در هر منظومه شمسی است، می گویند که کل آن سیستم در دوارپا یوگا قرار دارد. در حالت دوارپا، قلب ثابت قدم می شود.

اگر حالت تعمیم داده شده ی انسان ادامه یابد، یعنی در جریان مقدس غوطه ور باقی بماند، به تدریج حالت خوشایندی بر او مستولی می شود، جائیکه قلبش به طور کامل انگاره های جهان بیرونی را رها می کند و خود را سرسپرده آن یگانه ی درونی می کند.

سوترای بیست و نهم

स्वर्गं चित्तस्यैकाग्रतया वृत्तिः स्मृतिस्ततः
ब्रह्मणस्तृतीयपादजगत्कारणप्रकृतिज्ञानवशात्
त्रेता, तदा विप्रत्वं जीवस्य । २६ ।

آیین

در سوارالوکا (بهشت)، بشر شایستگی فهم اسرار چیتا یا همان بخش سوم مغناطیسی خلقت مادی را پیدا می کند. وی بدل به یک ویپرا (وجودی تقریباً کامل) می شود. این حالت ذهن در تریتا یوگا رایج است.

قلب سرسپرده. در حالت سرسپردگی، انسان خودش را از بهووارلوکا، جهان ویژگی های الکتریکی، می رهااند و به سوارلوکا، جهان ویژگی های مغناطیسی، الکتریسته ها و قطب ها می آید؛ او سپس قادر به درک چیتا، قلب یا بخش سوم مغناطیسی خلقت می شود. این چیتا، همانطور که در فصل ۱ توضیح داده شد، اتم معنوی شده، آویدیا یا جهل، بخشی از تاریکی یا مایا می باشد. انسانی که این چیتا را درک کند، قادر خواهد بود تا کل تاریکی یعنی خود مایا را درک کند، از آنجا که چیتا یک بخش از آن و همچنین کل خلقت می باشد. آنگاه گفته می شود انسان متعلق به طبقه ی «ویپرا» یا تقریباً کامل می باشد. این حالت موجودات انسانی، «تریتا» نامیده می شود؛ وقتی این حالت، حالت کلی موجودات انسانی به شکل فطری در هر منظومه شمسی است، گفته می شود، کل آن سیستم در «تریتا یوگا» می باشد.

سوترای سی ام

महर्लोकं चित्तस्य निरुद्धत्वात्तस्य वृत्तीर्निद्रा
 ततः सर्वविकाराभावे ब्रह्मवत् स्वात्मानुभवात्
 ब्रह्मणत्वन्तदाब्रह्मणस्तुरीयांशसत्पदार्थप्रकाशात् सत्यम् । ३० ।

از طریق اصلاح حقیقی مسیر زندگی، انسان به ماهارلوکا (جهان اعظم) می رسد. دیگر تحت نفوذ مایا، جهل نخواهد بود، وی به قلبی پاک نائل می شود. سرشتی برهمن وار پیدا می کند و از اینروی وارد طبقه ی برهمنان (دانایان به برهما) می شود. این حالت ذهن در ساتیا یوگا رایج می شود.

قلب پاک. انسان با ادامه دادن حرکت به سمت خدا، خودش را بیشتر به ماهارلوکا، منطقه ی مغناطیس پایدار، اتم، تعالی می دهد؛ آنگاه تمام رشدهای جهل بیرون کشیده شده و قلبش به حالتی پاک، میرا از همه انگاره های بیرونی، نائل می شود. آنگاه انسان قادر به درک نور معنوی، برهما، وجود حقیقی در کائنات می شود که آخرین و بخش معنوی ابدی در خلقت می باشد. در این مرحله انسان، «برهمانا» یا طبقه ی معنوی نامیده می شود. این مرحله از وجود انسانی، «ساتیا» نام

آیین

دارد، و وقتی این حالت، به شکل فطری، سرشت کلی انسان در هر منظومه شمسی باشد، آن زمان گفته می شود، کل آن سیستم در «ساتیا لوکا» قرار دارد.

سوترای سی و یکم و سی و دوم

तदपि सन्धासान् मायातीतजनलोकस्थे मुक्तसन्धासी
ततः चैतन्यप्रकटिततपोलोकं आत्मनोऽर्पणात् सत्त्वलोकस्थे
केवल्यम् । ३१-३२ ।

وقتی انسان به جانالوکا، پادشاهی خدا ارتقا می یابد، نه فقط بازتاب دهنده بلکه تجلی دهنده نور معنوی، می شود. آنگاه به تاپولوکا، سپهر کوتاشتا چایتانیا انتقال می رسد. با رها کردن ایده ی باطل وجود مجزایش، وارد ساتیا لوکا می شود، جائیکه به حالت رهایی نهایی یا کایوالیا، یگانگی با روح می رسد.

بدین ترتیب، وقتی قلب، پاک می شود، نه تنها صرفاً نور معنوی را بازتاب می دهد بلکه آن را متجلی می کند یا به مقام پسر خدا می رسد؛ و از این رو بوسیله روح تقدیس یا

آیین

تدهین شده و تبدیل به مسیح، ناجی می شود. این تنها راهی است که بدان وسیله بشر، با مجدداً تعمید داده شدن یا جذب در روح، می تواند به ورای خلقت تاریکی ارتقا یابد و به درون جانالوکا یا قلمرو خدا یا خلقت نور وارد شود. در این حالت همچون لرد عیسی ناصری، انسان، «جیوان موکتا سانیاسی»، نامیده می شود. ببینید:

«حقیقتاً به تو می گویم، تا کسی از آب و روح متولد نشود، نمی تواند به پادشاهی خدا راه یابد. (یوحنا ۳:۵)
عیسی به او گفت: «من راه و حقیقت و حیات هستم.
هیچ کس جز از طریق من نزد پدر نمی آید. (یوحنا ۱۴:۶)

در این حالت بشر خودش را درک می کند که چیزی به جز انگاره ی بی دوام محضی قرار گرفته بر روی ذره ایی از روح مقدس کیهانی خدا یا پدر جاودان نیست و با فهم پرستش راستین، خود را در آنجا در این روح مقدس، این محراب خدا قربانی می کند؛ که عبارت از، با رها کردن انگاره باطل وجود مجزایش، می میرد یا در روح مقدس کیهانی حل می شود؛ و از این رو به تاپولوکا، منطقه روح مقدس می رسد.

آیین

به این طریق، با روح مقدس کیهانی یا خدا یکی می شود، انسان با خود پدر جاودانش یکی شده، و به ساتیا لوکا می رود، که در آن درک می کند که همه این خلقت، اساساً چیزی به جز نمایش انگاره صرف خود واقعی اش نیست و چیزی در کائنات جدای از این من متعالش وجود ندارد این حالت از اتحاد، کایوالیا، من یگانه نامیده می شود. ببینید:

من از جانب پدر به این دنیا آمده‌ام و حال، این دنیا را
ترک می‌کنم و نزد پدر می‌روم. (یوحنا ۱۶: ۲۸)

خوشا به حال مردگانی که از این پس در اتحاد با سرور
می‌میرند. (مکاشفه ۱۳: ۱۴)

साधनम्

فصل پنجم

مکاشفه

سوترای اول تا سوم

सहजद्रव्यतपोमन्त्रैः देहवयशुद्धिस्ततः सिद्धिः । १ ।

सद्गुरुकृपया सा लभ्या । २ ।

सहजद्रव्येण स्थूलस्य तपसा सूक्ष्मस्य मन्त्रेण

कारणदेहीचित्तस्य च शुद्धिः । ३ ।

استادی با پاکی از سه کالبد انسانی به دست می آید.

همچنین بوسیله لطف و برکت گورو قابل حصول است.

پاکی از طریق روش زندگی طبیعی، پشیمانی و ماترا حاصل

می شود.

فصل پنجم

بواسطه روش زندگی طبیعی، پاکی از ماده متراکم (جسم فیزیکی)؛ بواسطه پشیمانی، پاکی از ماده لطیف (کالبد لطیف)؛ و از طریق مانترا، پاکی از ذهن حاصل می شود.

استادی، بوسیله پاکی کالبدی از همه جنبه ها حاصل می شود. پاکی این جسم مادی تحت تاثیر روش و سبک زندگی طبیعی ایجاد می شود؛ پاکی کالبد الکتریکی با صبر در همه شرایط کسب می شود؛ و پاکی کالبد مغناطیسی (چیتا، اتم معنوی شده، قلب) با تنظیم تنفس، که مانترا، تصفیه کننده ذهن نامیده می شود، میسر می باشد. فرایند نحوه این پاک سازی ها در محضر شخصیت های الهی ممکن است که شاهد نوردند و به آگاهی مسیحایی شهادت دادند.

سوترای چهارم و پنجم

साधनप्रभावंणं प्रणवशब्दाविभविस्तदेव मन्त्रचैतन्वम् । ४ ।
देशभेदे तस्य भेदात् मन्त्रभेदः साधकैषु । ५ ।

بواسطه ی تاثیر مقدس مانترا، پراناوا یا اوم را می توان

شنید.

فصل پنجم

صوت مقدس به شکل های مختلفی بر اساس سطح پیشرفت
 مرید (در پاکسازی قلبش) شنیده می شود.

با پرورش نحوه تنظیم درست تنفس تحت راهنمایی معلم
 معنوی (سات گورو)، کلمه مقدس (پراناوا، یا شابدا) به طور
 خودبخودی پدیدار می شود و شنیده می شود. وقتی این مانترا
 (کلمه، پراناوا) آشکار شد، تنفس تنظیم می شود و در مقابل
 فساد جسم مادی می ایستد.

این پراناوا در اشکال مختلف بر اساس سطوح مختلفی از
 پیشرفت، بر اساس پاکسازی قلب (چیتا) آشکار می شود.

سوترای ششم

श्रद्धायुक्तस्य सद्गुरुलाभस्ततः प्रवृत्तिस्तदव

प्रवर्तकावस्था जीवस्य । ६ ।

آنکه عشق فطری قلبی اش را پرورش دهد، راهنمایی پیر
 معنوی (گورویی) را بدست می آورد و تمارین معنوی اش
 (مسیر اصول معنوی) را آغاز می کند. وی به یک پراوارتاکا،
 یک متشرف تبدیل می شود.

فصل پنجم

این مطلب که سات گورو چه کسی است و چگونگی همراهی با او قبلاً توضیح داده شده است. وقتی هدیه بهستی عشق ناب به انسان عطا شود، به شکل طبیعی و نرمال از همراهی با آنچه آسات خوانده می شود، اجتناب می کند و همراه آنچه سات توصیف شده، می شود. فرد با همراهی مشتاقانه با سات، ممکن است اقبال آن را به دست آورد تا پیروی معنوی اش (سات گورویش) از روی لطف بر سر راهش قرار گیرد. با همراه شدن با چنین شخصیت خدایی، تمایلی یا پراویریتی در قلب شاگرد رشد می کند، تمایلی برای نجات خودش از خلقت تاریکی یا مایا رشد می کند و به پراوارتاکا، متشرفی در تمارین یاما و نیاما (امساک زاهدانه و رعایت واجبات) برای رسیدن به رستگاری بدل می شود.

سوترای هفتم

यमीनीयमसाधनेन पशुत्वनाशस्ततः वीरत्वमासनादिसाधने

योग्यता च तदैव साधकावस्था प्रवर्तकस्य । ७ ।

با تمرین یاما و نیاما، هشت پستی و رضالت قلب انسان ناپدید می شود و پرهیزکاری افزایش می یابد. انسان از این رو

فصل پنجم

تبدیل به سادهاکا، شاگردی حقیقی که لایق رسیدن به رستگاری است، بدل می شود.

ممکن است به خاطر داشته باشید که با تعالی کسب شده ناشی از تمرین یاما و نیاما، هشت رضالت از قلب انسان پاک می شود و بزرگ طبعی فرا می رسد. در این مرحله است که انسان آماده تمرین ترک دنیا و دیگر فرایندهای بیان شده توسط «سات گورو» برای وصول به رستگاری می گردد؛ وقتی او به تمرین این فرایندها طبق آنچه سات گورویش بیان می کند، ادامه می دهد، او یک «سادهاکا» یا شاگرد می شود.

سوترای هشتم

ततः भावाद्यात् दिव्यत्वं तस्मिन् समाहितं दैववाणी
प्रणवानुभवस्तदैव सिद्धावस्था साधकस्य । ५ ।

او در مسیره‌های الهی پیشرفت می کند، صوت مقدس اوم را می شنود و یک سادهاکا، شخص الهی می شود.

فصل پنجم

با رجوع به فصل سوم، در می یابید که چگونه یک شاگرد در حالیکه از سطوح مختلف می گذرد، قادر به درک موضوعات مختلف خلقت در قلبش می شود؛ و چطور به تدریج از طریق حالات مدیتیشن پیشرفت می کند، و چگونه سرانجام بوسیله کانونی کردن توجهش بر سینوریوم (مرکز احساس)، این صوت خاص، «پراناوا» یا «سابدا»، کلمه ی مقدس را در می یابد، در آن زمان قلب الهی می شود و آگو، آهامکارا یا پسر بشر غرق می شود یا به عبارت دیگر در این جریان مقدس تعمید داده می شود، و شاگرد به یک «سیدها»، استاد یا شخصی الهی بدل می شود.

سوترای نهم

तत्संयमात् सप्तपातालदर्शनम् ऋषिसप्तकस्य चाविर्भावः । १६ ।

آنگاه که او تجلیات روح را درک می کند و از میان هفت پاتالا لوکا (یا مراکزی در ستون فقرات) عبور می کند، هفت ریشی را مشاهده می کند.

فصل پنجم

در حالت تعمید (باکتی یوگا یا سورات شابدا یوگا، اضمحلال ایگو در صُوت مقدس)، بشر توبه می کند و خودش را از جهان فیزیکی با ماده زمخت و خامش یعنی بهلولوکا بیرون ی کشد و به درون یگانگی درونی ماده لطیف، بهووارلوکا وارد می شود. در اینجا او، تجلی روح یا نور حقیقی را همچون هفت ستاره در هفت مرکز یا مکان های درخشان اختری مشاهده می کند که با تمثیل هفت شمعدان زرین در کتاب مقدس مطابقت دارد. این ستاره ها، با تجلی نور حقیقی یا روح، فرشتگان یا ریشی ها نامیده می شوند که یکی بعد از دیگری در دست راست پسر انسان آشکار می شود؛ که نشان از مسیر درستش به سوی الوهیتند.

هفت شمعدان زرین، هفت مکان فروزنده ایی در جسم هستند که به عنوان مغز یا ساهاسارا؛ بصل النخاع یا آجنا چاکرا؛ و پنج مرکز دیگر شامل مرکز نخاعی- گردنی یا ویشودها؛ قلبی یا آناهاتا؛ کمری یا مانی پورا؛ خاجی یا سوادهیستانا؛ و دنبالچه ایی یا مولاداهارا می باشند، محل هایی که روح متجلی می شود. از طریق این هفت مرکز یا کلیسا، ایگو یا پسر بشر به سمت الوهیت گذر می کند. ببینید:

فصل پنجم

آنگاه برگشتم که بینم چه کسی با من سخن می گوید.
وقتی برگشتم، هفت چراغدان طلایی دیدم.
و در میان چراغدانها شخصی را دیدم که شبیه پسر انسان
بود..... در دست راست خود هفت ستاره داشت. (مکاشفه ۱:

۱۲، ۱۳، ۱۶)

راز مقدس آن هفت ستاره‌ای که در دست راست من
دیدم و آن هفت چراغدان طلایی این است: هفت ستاره،
مظهر فرشتگان هفت کلیسا هستند و هفت چراغدان، مظهر
آن هفت کلیسا. (مکاشفه ۱:۲۰)

بنویس، آن که هفت ستاره در دست راست خود دارد و
در میان هفت چراغدان طلایی گام برمی دارد، چنین می گوید.
(مکاشفه ۲:۱)

در حالت تعمید (باکتی یوگا یا سورات سابدا یوگا)،
ایگو، سورات یا پسر انسان، به تدریج با عبور کردن از میان
هفت مکان ذکر شده، دانش متعلق به آن را کسب می کند؛
و وقتی این سفر را از میان تمام این مناطق به پایان رساند،
ماهیت حقیقی کائنات را درک می کند. با بیرون کشیدن
خودش از بهووارلوکا، دنیای ماده لطیف، او وارد سوارلوکا

فصل پنجم

منیع همه مواد، لطیف و زمخت می شود. در اینجا او شکل اختری درخشانی را حول قلبش، اتم، مرکب روح یا خالق می بیند که با پنج الکتریسیته و همراه دو قطب، ذهن و هوش تزئین شده اند و هفت رنگ مختلف همانند رنگین کمان دارند. در این سپهر الکتریسیته ها، ذهن و هوش - آنها که ریشه تمامی عینیت های بیرونی حواس و تمامی اندام ها هستند که آنها را برای لذت شان شکل داده اند - انسان با به طور کامل برخوردار شدن از همه موضوعات دلخواهش به طور کاملی راضی و خشنود می شود، و دانش کامل مربوط به آن را کسب می کند. از این رو شکل اختری که ذکر آن رفت با الکتریسیته ها و قطب هایش با هفت بخش مربوط به آن، به عنوان جعبه جواهر مهر و موم شده ایی از دانش یا کتابی با هفت مهر و موم توصیف شده است. ببینید:

و گرداگرد تخت را رنگین کمانی زُمرّدگون فرا گرفته

بود. (مکاشفه ۳: ۴)

در دست راست آن تخت نشین طوماری دیدم که هر دو

طرف آن نوشته‌هایی داشت و با هفت مُهر، محکم مُهر و موم

شده بود. (مکاشفه ۵: ۱)

سوترای دهم

तदा ज्ञानशक्तियोगक्रमात्

सप्तस्वर्गाधिकारस्ततश्चतुर्मनूनामाविर्भावः । १० ।

آنگاه، بواسطه قدرت و دانش یوگا، انسان به ورای هفت سوارگا (بهشت ها) دست می یابد. و با حل چهار انگاره اصلی (چهار تفکرات آغازین (یا مانوس در سانسکریت) که بدان وسیله خلقت به منصفه ظهور رسید) به رستگاری می رسد.

با عبور از این سوارلوکا، پسر انسان به ماهارلوکا، مکان مغناطیسی (اتم) وارد می شود، که در آن چهار جز سازنده عبارتند از ایده های تجلی (یا کلمه)، زمان، فضا و ذرات (اتم). همانطور که در فصل یک اشاره شد، این ماهارلوکا، آویدیا یا جهل را نشان می دهد، آنچه منشا ایگو یا نفس یا پسر انسان است و در آنجا این ایده که هویت جدا و من مجزایی از بقیه داریم شکل می گیرد. بنابراین انسان (ماناوا)، فرزند جهل می شود و جهل بوسیله این چهار انگاره فوق الذکر، نمایان می شود، این انگاره ها، چهار منبع و منشا شکل گیری آدمی یا به سانسکریت چهار مانوس نامیده می شوند.

سوترای یازدهم

ततः भूतजयादृणिमाद्यैश्वर्यस्त्राविर्भावः । ११ ।

با پیروزی بر قدرت های تاریکی و جهل، انسان با خدا یکی می شود.

ماهارلوکا، مکان مغناطیس پایدار(اتم)، باب و دروازه بین دو خلقت، مادی و معنوی است که به آن برهمارانداها را یا داسامادوارا نیز می گویند. وقتی ایگو یا پسر بشر، به این باب می رسد، او نور معنوی را درک می کند و در آنجا تعمید داده می شود. با عبور از این باب، به ورای مایا (یا خلقت پنداری تاریکی) می رود و وارد جهان معنوی می شود، نور حقیقی را دریافت می کند و پسر خدا می شود. از این رو انسان با پسر خدا شدن، بر تمام بندهای تاریکی، مایا غلبه می کند و صاحب همه ایشوارها یا قدرت های شاهانه زاهدانه می شود. این ایشوارها، هشت نوعند:

فصل پنجم

۱ - آنیما، قدرت ایجاد جسم فردی یا هر چیز دیگر به همان کوچکی که می خواهد، حتی به کوچکی یک اتم، آنو

۲ - ماهیما، قدرت مغناطیسی کردن یا ساختن جسم فردی یا هر چیز دیگر یا ماهات، به همان بزرگی که دوست دارد.

۳ - لاگیما، قدرت ساختن جسم فردی یا هر چیز دیگر یا لاگو، به همان سبکی وزنی که او می خواهد.

۴ - گرایما، قدرت ساختن جسم فردی یا هر چیز غیر از گورو، به همان بهشتی که او می خواهد.

۵ - پراپتی، قدرت آپتی یعنی به دست آوردن آنچه می خواهد.

۶ - واسیتوا، قدرت واسا، تحت کنترل درآوردن هر چیزی.

۷ - پراکامیا، قدرت برآورده ساختن همه خواسته ها، یا کاما، با نیروی اراده قوی.

۸ - ایسیتوا، قدرت عیسی یا لرد شدن بر روی هر چیزی.

بینید:

فصل پنجم

حقیقتاً به شما می‌گوییم، هر که به من ایمان بورزد،
کارهایی را که من می‌کنم، او نیز خواهد کرد و حتی
کارهای بزرگ‌تر از آن انجام خواهد داد؛ زیرا من نزد پدر
می‌روم. (یوحنا ۱۴: ۱۲)

سوترای دوازدهم

ततः सृष्टीस्थितिप्रलयज्ञानात् सर्व्वीनवृत्तिः ।

तदा मायातिक्रमे आत्मनः परमात्मनि दर्शनात् कैवल्यम् । १२ ।

بنابر دانش تکامل، حیات و مرگ منجر به رهایی کامل از
بندهای مایا یا توهم می‌شود. با دیدن خود در خود اعظم، انسان
رهایی ابدی را کسب می‌کند.

بنابراین انسان با نائل شدن به ایشوارها یا قدرت‌های
شاهانه زاهدانه فوق‌الذکر، به طور کامل روح ابدی، پدر، این
تنها وجود حقیقی را به عنوان یگانه و واحد، بعنوان کل کامل
می‌بیند و خودش را بعنوان پنداری و تصویری محض می‌بیند
که بر روی ذره‌ای از نور معنوی مربوط به آن قرار گرفته
است. انسان با این درک، همه تصورات باطل وجودی مجزا
قائل شدن برای خودش را رها می‌کند و با او، روح ابدی،

فصل پنجم

خدای پدر یکی می شود. این اتحاد با خدا، همانطور که در این رساله شرح داده شد، کایوالیا، هدف فرجامین انسان است.

بینید:

کسی که غالب آید، به او اجازه خواهیم داد که با من بر
تخت خودم بنشیند، چنان که من غالب آمدم و با پدرم بر
تخت او نشستم. (مکاشفه ۳: ۲۱)

کلام پایانی

عشق بر این دادگاه، این اردو، این درختستان

حکم می راند، انسان در زیر و قدیسان بالا؛ برای

آنکه عشق، بهشت است و بهشت عشق است.

کلام پایانی

قدرت عشق چه زیبا توسط این قطعه شعر^۱ بالا توصیف شده است. این مطلب به روشنی در صفحات پیش شرح داده شده است که عشق خداست، صرفاً اصیل ترین احساسات یک شاعر نیست، بلکه کلامی از حقیقت ابدی می باشد. به هر کیش و آئین مذهبی انسان می تواند متعلق باشد و می تواند هر موقعیت و جایی در جامعه داشته باشد، اگر او به طور صحیحی، این اصل حاکم فطری را در قلبش پرورش دهد، مطمئن است که در مسیر درستی برای نجات خود از سرگردانی در این خلقت تاریک یا مایا می باشد.

در صفحات گذشته نشان داده شده است که چطور عشق می تواند بارور شود، چگونه با کشت اش، گسترش می یابد، و وقتی تنها بدین طریق گسترش یافت، چطور انسان می تواند معلم معنوی اش را بیابد، که از طریق توجه و مرحمتش، مجدد غسل تعمید در جریان مقدس یابد و خود حقیقی اش را در پیشگاه محراب خدا قربانی کند و با پدر جاودان برای همیشه و همیشه یکی شود. بنابراین این مجلد کوچک با پندی جدی به خوانندگان که هرگز هدف بزرگ زندگی را

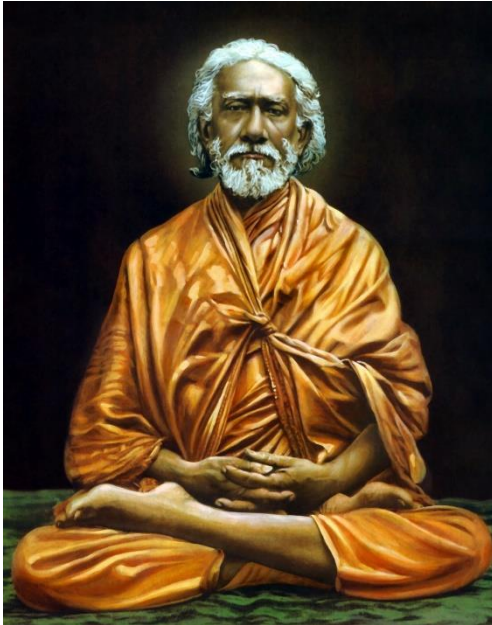
^۱ - شعر از والتر اسکات

کلام پایانی

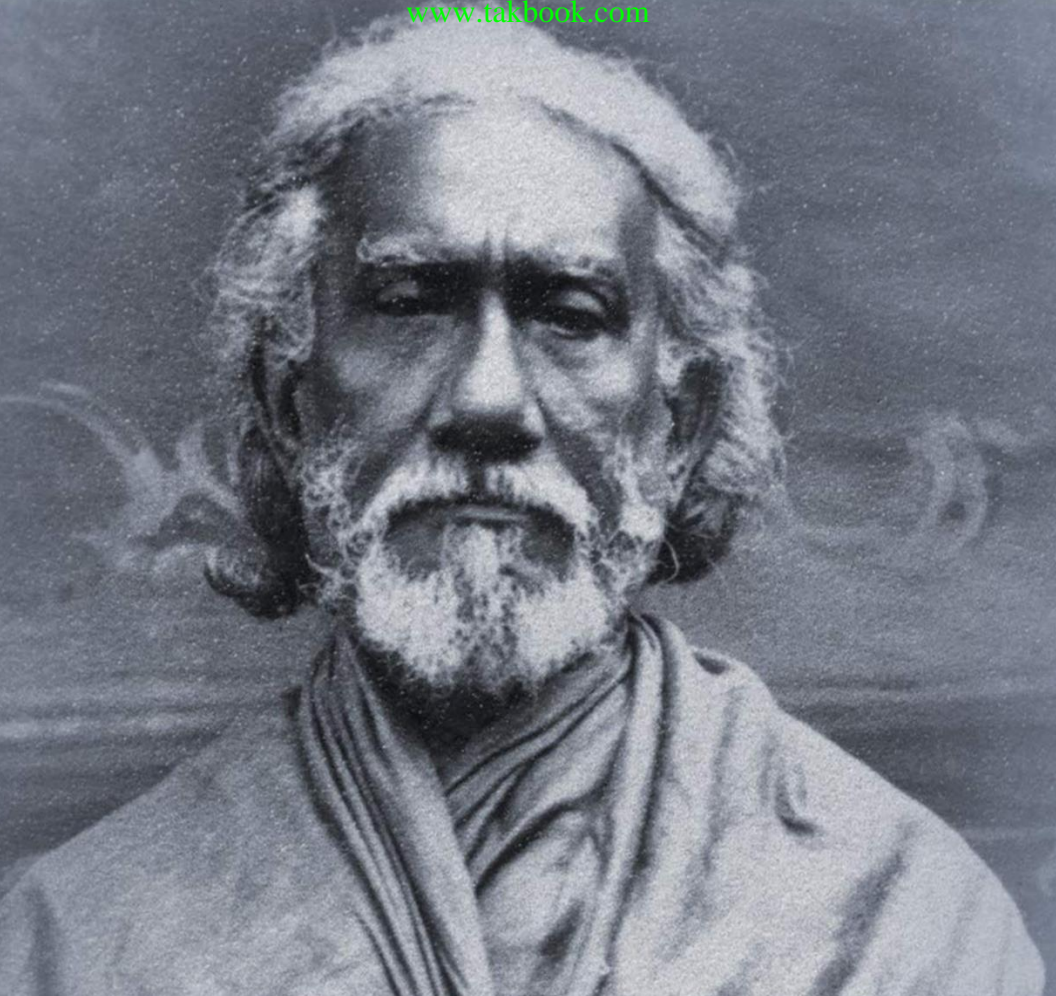
فراموش نکنند به پایان می رسد. طبق کلام قدیس روشن
ضمیر، شانکار چاریا:

"नीलनीदलगतजलमत्तितरलं तद्वज्जीवनमतिशयचपलम् ।
श्रणामिह सज्जनसङ्घतिरेका भवति भवार्णवतरणौ नौका ॥"

زندگی همیشه ناامن و بی ثبات است، همچون قطره ی
آبی بر روی یک برگ گل نیلوفر. همراهی یک شخص
الهی، حتی برای یک لحظه، می تواند ما را حفظ کند و
رهايي بخشد.



سری سوآمی یو کتِشوار گیری



the HOLY
SCIENCE

Sri Yukteswar Giri

UNABRIDGED VERSION

Mojtaba Valibeigi Manouchehr Alborzi